



کارگران جهان متحد شوید!

و.ای.لنین

مارکسیسم در باره دولت

یادداشت‌های مقدماتی

برای کتاب

دولت و انقلاب

بها ۶۰ ریال

۲۱

آرشیو اسناد بنایمان بیکان در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

درباره این کتاب

لنین ما رکیسم در باره دولت را در ماه های ژانویه - فوریه ۱۹۱۷ در زوربخ برشته تحریر در آورده. این یادداشتها برای اولین بار در ۱۹۳۰ بچاپ رسید. لنین برای نوشتن کتاب دولت و انقلاب از این یادداشتها استفاده نمود.

دستنویس ما رکیسم در باره دولت دفترچه ای است با پشت جلد آبی و در ۴۸ صفحه که با خط ریز نوشته شده و اضافات بعدی و یادداشت های حاشیه ای و تاکیدات نشان دهنده اینست که لنین بارها و بارها این یادداشتها را مرور کرده. دفترچه شامل تمام نظرات مهم مارکس و انگلس در باره دولت و دیکتاتوری پرولتاریا و همچنین بخشهایی از مقالات و کتابهای کائوتسکی پانه کوک و برنشتاین میباشد که لنین نظریات و نتیجه گیریهای خود را بر آنها افزود.

هنگامیکه لنین در آوریل ۱۹۱۷ از سویس به روسیه باز میگشت دستنویس ما رکیسم در باره دولت را در خارج باقی گذاشت. در ژوئیه ۱۹۱۷ لنین که نگران این یادداشتها بودن اممهای به کا منتفیبه این مضمون نوشت:

"Entre nous * : اگر آنها مرادستگیر کنند از تو میخوام که یادداشت های مرا منتشر کنی. این یادداشتها حاوی مجموعه نقل قولهایی از مارکس و انگلس و همچنین کائوتسکی بر علیه پانه کوک میباشد. ضمناً مقداری هم یادداشت، اشعار و فرمولاسیون از خودم. فکر میکنم بتوان آنرا پس از یک هفته کار بررویش منتشر کرد. معتقدم که انتشار آن مهم

* - بین خودمان باشد (مترجم)

است چونکه نه تنها پلخانف بلکه کائوتسکی هم مسائل
را سرهم بندی کرده اند: (کلیات آثار، ترجمه انگلیسی،
جلد ۳۶، ص ۴۵۴.)
پس از حوادث ژوئیه ۱۹۱۷ لنین، که در ایستگاه راز لیبو

مخفی شده بود، خواست که یادداشتها را برایش بفرستند زیرا برای
نوشتن دولت و انقلاب بدانها احتیاج داشت. بهر حال لنین تمام
آنچه را که در یادداشتها وجود داشت، بکار نبرد. از همین رو در دولت
و انقلاب اشاره ای به نامه های انگلس به پل لافارک درباره حزب
کا رگران فرانسه نامه مارکس به فرانکل و وارسن، اعضای کمون پاریس
و موضوعات دیگری که در ما رکیسم در باره دولت آمده، نمیشود.

ما رکیسم در باره دولت لنین یک اثر بسیار با اهمیت است
این اثر خواننده را با شیوه تحقیق علمی لنین و روش او در بررسی
و حل پیچیده ترین مسائل تئوریک و عملی جنبش کارگری و کمونیستی
بین المللی، آشنا میسازد. نظر به اهمیت مضمون ایدئولوژیک و جنبه
آموزشی این اثر در خدمت به ارتقا جنبش کمونیستی ایران، اقدام به
ترجمه و انتشار آن نمودیم.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۹/۸/۷

چند نکته از مترجم

NB اختصار کلمه لاتین Nota bene می باشد که ترجمه فارسی
آن خوب توجه شود، است مادر سر کتاب از همان کلمه لاتین
(اختصار آن) استفاده کرده ایم.
در کتاب دو نوع تاکید بکار رفته که مادر حروف چینی فارسی از حروف
سیاه درشت و شکسته استفاده کرده ایم.

ب

۱	I ما رکیسم و دولت
۲	نا مه های از ما رکس به گوگلما ن
۴	هجد هم برو مر
۶	نقدی بر پیش نویس برنا مه سوسیال دمکراتها
۱۲	نا مه های فردریک انگلس در باره حزب کارگر فرانسه
۱۵	نا مه ای از انگلس به بیل
۱۷	نقد برنا مه گتا
۲۲	نا مه مورخ ۱۸۷۵ انگلس
۲۴	فقر فلسفه
۲۴	ما نیفست کمونیست
۲۶	مسئله مسکن
۲۹	جنگ داخلی در فرانسه
۳۸	پیشگفتا را انگلس بر جنگ داخلی
۴۳	ف. انگلس. منشا خانواده، مالکیت خصوصی، دولت
۴۶	آنتی دورینگ
۴۷	ف. انگلس. "در باره توریته"
۴۸	ک. مارکس در باره بی تفاوتی سیاسی
۵۰	گائوتسکی انقلاب اجتماعی
۵۳	گائوتسکی. در راه قدرت
۶۱	ن. مارکس. انقلاب و ضد انقلاب در آلمان
۶۳	II طرح ها، خلاصه و یادداشت های برای کتاب "دولت و انقلاب"
۶۳	۱. طرح های برای کتاب
۶۳	 - ۱
۶۴	 - ۲
۶۵	 - ۳
۶۸	۲. یادداشت های بر طرح کتاب
۶۹	۳. طرح های برای فصل بندی کتاب

مارکسیسم و دولت

بیا دقیقتر:

وظایف انقلاب پرولتری در رابطه با دولت

ما رگس و انگلس درباره دولت و وظایف انقلاب در محدوده سیاسی (در ارتباط با دولت).

یکی از عبارات، جنگ داخلی، شایسته توجه ویژه ای است. ضمناً این عبارت در آخرین پیشگفتار ما نیفتست کمونیست با مضای هر دو نویسنده نقل شده. پیشگفتار به تاریخ ۱۸۷۲/۶/۲۴ لندن است (کارل ما رگس و فردریک انگلس) در این عبارت آمده است که برنامۀ ما نیفتست کمونیست "اکنون در برخی قسمت‌ها کهنه شده است" (۱) (ما نیفتست کمونیست چاپ هفتم، برلن ۱۹۰۶، ص ۱۷۰؛ با پیشگفتاری از کائوتسکی - یک پیشگفتار روقیحا نه! - وازمولفین، هردوی آنان، ۱۸۷۲/۶/۲۴، از انگلس ۱۸۸۳/۶/۲۸ و ۱۸۹۰/۵/۱، به همراه قطعه ای از پیشگفتار ترجمه آتشین لندن، ۱۸۸۲/۱/۲۱، "اگر انقلاب روسیه علامت شروع انقلاب پرولتاریای با خترشود." اما برنامۀ درجه مواردی کهنه شده است؟ "مؤلفین پاسخ میدهند: ("پائین ترص ۲۷")**

"کمون پاريس یک چیز را بخصوص ثابت کرد، اینکه طبقه کارگر نمیتواند تنها به در دست گرفتن ماشین دولتی ساخته شده و به کاربردن آن در جهت هدف های خود قناعت کند (جنگ داخلی در فرانسۀ ۱۹۰۰).

۱- ما نیفتست کمونیست چاپ فارسی ص ۳۰.

*- Obshchina کمون دهکده.

** - ص ۲۹ این کتاب (هت).

(چاپ ۱۸۷۶، ص. ۲۳، آغا ز فصل سوم.)

این عبارت، به تنهایی، نا روشن است؛ برای اپورتونیسیم نوعی راه گریز باقی میگذارد که در نگاه اول، امکان تفسیر آن را بمعنی "ماشین دولتی" ساخته شده "را نمی توان" فقط "بدست گرفت، که یعنی..... هیچ انقلابی ضروری نیست، باید دقت بیشتری بخرج داد، باید توجه بیشتری به ایده، نه بدست گرفتن قدرت بلکه رشد آهسته، رسیدن به آن و الی آخر نموده رجوع کنید به برنشتاین، فرضیات، اشتوتگارت ۱۸۹۹، ص. ۶۰ (و ص. ۱۸۰، ص. ۱۳۴) چائیکه این عبارت (ب) در کنار رپیشگفتا ۱۸۹۵ انگلس قرار داده شده و بمشابه نفی انقلاب تعبیر شده!!! برنشتاین این عبارت را سه بار در کتابش نقل میکند!!^۱ این تفسیر (بنظر ما) آنگاه دیده ام ولی اکنون بخاطر نمی آورم در کجا (کا ملا) نادرست است. در واقع ما رکن درست عکس آن را در نظر داریم: انقلاب پرولتاریا نمیتواند فقط ماشین دولتی "ساخته شده" را بدست گیرد؛ انقلاب باید آن را، این - ماشین ساخته شده را، داغان کند و ماشین جدیدی را جایگزین آن بنماید. در زیر عبارت کا ملا "روشن کننده و مهمی را خواهم دید:

نامه هایی از مارکس به کوگلمان

در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۸۷۱ مارکس به کوگلمان می نویسد (Neue Zeit، ۱۰، ۱۹۰۱-۱۹۰۲، ص. ۷۰۹، در این مجلد تنها دو نامه درباره کمون وجود دارد، نامه های دیگری به کوگلمان در جلد ۲۰، XX چاپ شده اند. NB):

"اگر تفصیل آخر" هجدهم برومر 'ما را دوباره مرور کنید، خواهی دید که من در آنجا درباره تلاش بعدی انقلاب فرانسه صحبت میکنم که دیگر مثل گذشته دستگاه بوروکراسی - نظامی را از دستی بدست دیگر منتقل نخواهد کرد بلکه آن را داغان میکند [تاکید از ما رکنس]* و این پیش شرط هر انقلاب خلقی واقعی در قاره است. و این کوششی است که رفقای حزبی ما در پارلیس بعمل می آورند" (۱)

استدلالات مارکس در مورد علل شکست محتمل کمون از اهمیت بسیاری برخوردار هستند: "آنها (کا رگران پارلیس) اگر شکست بخورند تقصیر هیچ چیز دیگری جز خوش قلبی خودشان نیست. آنها می بایستی بلافاصله بسوی ورسای پیشروی میکردند... لحظه مهم و حساس

طعن، رجوع شود به یادگوش (۱۸۷۰، X) ص. ۱۱۳) ".... برای من کا ملا" روشن است که بعد از آنکه واقعاً ماشین اداری و دولتی تنها عامل مستقیم توده ها میتواند فرانسه را نجات دهد."

* عبارت داخل آکولاد (در عبارات نقل قول شده توسط لنین) از لنین هستند.

۱- کمون پارلیس، جنگ داخلی در فرانسه، مارکس، انگلس، لنین، ترجمه فارسی ص. ۸۱.

بها طر و جدان معذب به هدر رفت. آنها نمی خواستند جنگ داخلی را شروع کنند مثل اینکه ... تیرس* قبلا "جنگ داخلی را شروع نکرده بود اما اشتباه دوم آنها: کمیته، مرکزی خیلی زود قدرت را تحویل داد تا میدان را برای کمون با زیگدا ردوبا زهم از روی عذاب وجدان شرافتمندانه" (ص. ۷۹۰) (۱)

NB

هر دوی خطاها ناشی از کوتاهی در آنها جم، ضعف در آگاهی و عزم را سخ در داغان کردن دستگاه دولتی بوروکراسی-نظامی و احکامیت بورژوازی است. اما مارکس چه چیزی را در کمون با ریس ستایش می کند؟ نقطه ف پذیر، پیشقدمی، ریخی و قدرت فدکاری این پاریسی هارا (همانجا).

Nota bene:

مارکس به کوگلمان ۱۸۶۹/۳/۳ (Neue Zeit، ۲۰XX، ۱۹۰۲-۱۹۰۱، ص. ۴۱۲) "حرکت بسیار جالبی در فرانسه در جریان است. پاریسی ها یکبار دیگر به بررسی گذشته، نزدیک انقلابی خود پیدا خته اند تا خود را برای انقلابی محتمل الوقوع جدید آماده سازند ... ده ها کتاب از طرف احزاب مختلف، لیبرال ها، دموکرات های جمهوری خواه، پرودونست ها بلانکیست ها ... "کشور ما به کجا می رود!" (۴۱۳).

NB

با زهم، رگس به کوگلمان ۱۸۷۰/۱۲/۱۳ ... "اما نتیجه جنگ هر چه که باشد، پرولتاریای فرانسه را آموزش جنگی داده است، و این بهترین تضمین در آینده است" (ص. ۵۴۴، Neue Zeit، ۲۰XX، ۱۹۰۲-۱۹۰۱).

و در تاریخ ۱۸۷۱/۶/۱۸ (Neue Zeit، ۲۰XX، ص. ۷۹۷) مارکس به کوگلمان می نویسد که "پیام" (شورای کل، یعنی جنگ در فرانسه) را او، کوگلمان، دیده و اینکه "پیام" باعث هیاهوی شدید و خشم مطبوعات گشته.

روشن است که نامه آوریل مارکس (۱۸۷۱/۴/۱۲) حاوی همان ایده ای است که بخشی از "پیام" شورای کل اتحادیه، بین المللی کارگران را تشکیل میدهد و در اواخر ماه مه نوشته شده.

آنچه که در جنگ داخلی، "ماشین دولتی ساخته شده" خوانده میشود، در نامه ۱۸۷۱/۴/۱۲ "دستگاه بوروکراسی-نظامی" خوانده میشود. و آنچه که در جنگ داخلی با عبارت "فقط بدست گرفتن" مشخص شده یکبار دیگر، اما دقیق تر، روشن و بهتر، در نامه ۱۸۷۱/۴/۱۴، فرموله میشود: "انتقال از یک دست بدست دیگر". روشن کننده تراز همه تصحیحی است که در جنگ داخلی غائب است: نه انتقال ماشین بوروکراسی-نظامی از یک دست بدست دیگر بلکه داغان کردن آن. کمون آغاز به انجام این کار نمود اما متأسفانه آنرا تکمیل نکرد.

* -Thiers

۱- همانجا ص. ۸۱۰.

این "بیش شرط هرا انقلاب خلقی واقعی" [NB جمله‌ای قابل تعمق!] در قاره است. (چرا در قاره؟ زیرا در بریتانیا در آن زمان نه بوروکراسی وجود داشت و نه میلیتاریسم).

هجدهم برومر

مارکس در نامه ۱۸۷۱/۴/۱۲ خود به فصل آخر هجدهم برومر اشاره می‌کند. در این فصل (فصل هفتم) در صفحات ۹۸ و ۹۹ (چاپ چهارم، هامبورگ ۱۹۰۷) می‌خوانیم:

|| NB "ولی انقلاب ریشه‌دار است. این انقلاب هنوز از اعراف می‌گذرد.

انقلاب کار خود را با اسلوب انجام می‌دهد. تا روز ۲۳ دسامبر سال ۱۸۵۱

انقلاب نیمی از کارتها را که می‌خشد. این انقلاب نخست حکومت پارلمان را به کمال می‌

رساند تا بتواند آنرا سرنگون سازد و حال که به این مقصود رسیده است

قوه مجریه را به کمال می‌رساند و شکل تمام عیار به آن می‌دهد، منفردش

|| NB میکند و بعنوان یگانگانه آماج ملامت در برابر خود قرار می‌دهد تا تمام قوای

تخریب خویش را علیه آن متمرکز سازد (ص ۹۸) و آنگاه که این نیمه دوم

|| NB کارتها را که می‌خشد و نیز بیایان برساند اروپا از جای خود برخیزد و خواست

و بیایانگی شغف آلود خواهد گفت: ای موش کور خوب نق می‌زنی!

|| "این قوه مجریه با سازمان عظیم دیوانسالار و نظامی خود، با ماشین

میلیون کارمند در کنارتش متشکل از نیم میلیون سرباز، این

میلیون کارمند در کنارتش متشکل از نیم میلیون سرباز، این موجود

انگلی و دهشتناک که تا رهای خود را بر سر پای پیکر جا معه فراتر

نمیدهد و تمام مسامات آنرا مسدود کرده است. در دوران سلطنت مطلقه،

هنگام سقوط فئودالیسم که همین موجود به تسریع آن کمک کرد، پدید آمد.

|| (۹۸). و کمی بعد: "انقلاب اول فرانسه تمرکز را توسعه داد (entwickelte)،

"ولی در عین حال بر حجم دستگاه قدرت دولتی بر ملحقات این قدرت

و بر تعداد دستیاران آن نیز افزود. تا پلئون این ماشین دولتی را

به کمال رساند. سلطنت لژیتمیست و سلطنت ژوئیه چیز تازه‌ای جز

یک تقسیم کار بیشتر به آن نیا افزود." (۱)

|| "سرانجام جمهوری پارلمان در مبارزه خود علیه انقلاب مجبور شد

همراه با اقدامات تضييعي، وسائل قدرت دولتی و تمرکز آن را نیز

تقویت بخشد. تمام دیگرگونی‌ها بجای آنکه این ماشین را درهم شکنند

|| آنرا تکمیل کرده‌اند. احزابی که یکی پس از دیگری برای احراز تسلط

مبارزه می‌کردند، تصرف این دستگاه دولتی عظیم را غنیمت عمده

این ها جملات واقعاً جالب توجهی هستند! تا ریخ فرانسه، همانطور که انگلس در پیشگفتا برچا پ سوم هیچ‌دهم برومر میگوید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است درست با این دلیل که:

"فرانسه کشوری است که مبارزه تاریخی طبقات در آن بیش از هر کشور دیگری دربارۀ فرجام قطعی رسیده است. در فرانسه آن شکل های سیاسی تغییر یا بنده ای که این مبارزه طبقاتی در درون آن ها جریان یافته و نتایجش در آنها متجلی گردیده با برجسته ترین خطوط نقش شده اند [صفحات ۳-۴] (۲). فرانسه که در قرون وسطی محور فتودالیزم و از آغاز بنساختن کشور کلاسیک سلطنت موروئسی یکدست بود در انقلاب کبیر تو ما رفتودالیزم را در هم پیچید و تسلط صرف بورژوازی را با چنان وضوح کلاسیکی شالوده ریخت که در هیچ کشور اروپائی نظیر نداشت. مبارزه پرولتاریائی انقلابی علیه بورژوازی فرمانروا نیز در اینجا چنان شکل حا دی بخود میگردید که در دیگر کشورها سابقه نداشت (ص. ۴۰) (۳) ((این پیشگفتا در چا پ چهارم تنها ف. ا. مضاء شده و فاقد تاریخ است. برای تعیین تاریخ یا بدچا پ سوم را یافت! ضمناً، انگلس در اینجا میگوید که هیچ‌دهم برومر "براستی یک اثر دایا نه است."))

"ماشین دولتی" در اغلب کشورهای سرمایه داری (۱) امروزه در ۱۹۱۷، میتوان گفت در تمام کشورهای یک ماشین بوروکراتیک - نظامی است. روندد عام سرمایه داری در فرانسه با "وضوح کلاسیک" خاصی ظاهر گشت از یک سوشل گیری آن ماشین (قرون وسطی - سلطنت مطلقه - سلطنت مشروطه - سلطنت با جمهوری پارلمانی)، و از سوی دیگر "تقلیل آن به ناب ترین شکل بیانی اش" (در ۱۹۱۷ در همه جا!!) و در نتیجه تقارن مبارزه برای "انهدام" آن. در واقع همین مسئله "انهدام" "خرد کردن" و "داغان کردن" این ماشین است که بطور سیستماتیک بوسیله اپورتونیست ها و کائوتسکیست ها به سکوت برگذا ر میشود!!

مارکس میگوید ۱۸۵۲: "خرد کردن" [brechen]، "انهدام" [zerstörung].

مارکس میگوید ۱۸۷۱: "داغان کردن" [Zerbrechen].

در سال ۱۸۷۲ انگلس (در مورد مسئله مسکن، چا پ دوم، ۱۸۸۲، ص. ۵۵، انتهای صفحه) درباره "دیکتاتوری پرولتاریا". مارکس همان چیز را در سال ۱۸۷۵ (تقدیر نامه) بیان میدارد.

نامه مارکس به اعضای کمون، فرانکل و وارلن، رجوع کنبدیه Neue Zeit، ۱۹۰۲، ص. ۷۹۶ (۱۹۱۱/۳/۱۰). این نامه به تاریخ ۱۳/۵/۱۸۷۱ است. مارکس با هواداری کامل از کمون میگوید که در مورد مسائل کمون صدها نامه نوشته. در مورد ولایات می نویسد: "متأسفانه فعلاً لیتهای آنها محدود و مسالمت آمیز

است... "بنظر من چنین می‌آید که کمون با پرداختن به موضوعات بی‌اهمیت و مشاجرات شخصی، وقت زیادی را به‌در داده است." (۷۹۹) (۱)

"نقدی بر پیش‌نویس برنامهٔ سوسیال دموکرات‌ها"

انگلس در ۱۸۹۱ می‌گوید ("نقدی بر پیش‌نویس برنامهٔ ۱۸۹۱ سوسیال دموکراسی" Neue Zeit، ۱۹۰۲، ۱۰-۱۹۰۱، ص. ۵۰، بعد. نامهٔ انگلس به کائوتسکی در مورد ارسال این نقد تا ریح ۲۹/۶/۱۸۹۱ را دارد.)

NB || "مطالبات سیاسی طرح دارای یک نقص بزرگ می‌باشد. آنچه در واقع باید گفته می‌شود در آن ذکر نشده است. [تاکید از انگلس] (۲) سپس انگلس روشن می‌سازد که قانون اساسی آلمان "تقلید" قانون اساسی ۱۸۵۰ می‌باشد و را اشتباه (همان‌طور که لیکنیخت نیز می‌گفت) "ستروورت حکومت مطلقه" است. (ص. ۱۰۰)

"... بر بنیاد این قانون اساسی و حفظ دولتهای کوچک، یعنی اتحادیه‌ای که از بروس و رویتس - کرایتس - سلیتس - لوین ستاین، تشکیل یافته است، اتحادیه‌ای که مساحت یکی از آنها به میل مربع برابر مساحت دیگری به متر مربع می‌باشد، برجستین بنیادی، انتظار تبدیل کلیه وسایل کار به مالکیت عمومی" را داشتن امری برای العین بیهوده است." (۳)

"البته دست زدن به آن خطرناک است مع الوصف با ایده‌های این یا آن صورت موضوع مورد حمله قرار بگیرد. فرصت طلبی‌ای که امروزه در بخش بزرگی از جراید سوسیال دموکراسی دیده می‌شود، نشان دهندهٔ آنست که این امر تا چه حد ضروری می‌باشد. یا از بیم اینکه ما را با ردیگر قانون تعقیب سوسیالیست‌ها را به مرحله اجرا درآورند و یا اظهارات عجولانه‌ای که از روی ترس از تضییعاتی که تحت این قانون صورت گرفته بودند، یا به موجب آن گردیده، حالا یکبار قبول کنیم که اوضاع قانونی فعلی در آلمان، میتواند برای آن کافی باشد که حزب، تمام مطالبات خود را از طریق مسالمت آمیز انجام دهد." (۴)

انگلس در ادامه می‌گوید که میتوان از "رشد" مسالمت آمیز به درون جامعه نوین صحبت کرد ("میتوان... مجسم کرد" - این گفته محکم نیست و محتاطانه است؛ فقط میتوان مجسم کرد) آن هم در جمهوری‌های

۱- کمون پاریس، مارکس، انگلس، لندن، ترجمه فارسی ص. ۸۸۰.

۲- آثاری از مارکس، انگلس و لینن دربارهٔ حزب، ص. ۳۰.

۳- همانجا ص. ۳.

۴- همانجا ص. ۳.

دموکراتیکی مثل فرانسه و آمریکا، و در حکومت های سلطنتی نظیر
 انگلستان، آنجا که کناره گیری قریب الوقوع خاندان سلطنتی هر روزه
 در اجرا میگرد و خاندان سلطنتی در برابر آراء مردم فاقد
 قدرت میباشند... (۱)

NB

مطرح بودن
 و "آراء"
 مردم

"اما در آلمان، یعنی در جاییکه دولت تقریباً" قدر قدرت است و رایشتاک و سایر
 مجالس منتخب مردم فاقد قدرت واقعی میباشند، مطرح کردن چنین موضوعی آنهم
 بدون ضرورت، بمعنی این است که بخواهیم با پیکر خود ستر عورت حکومت مطلقه را
 کرده باشیم."

"چنین سیاستی بمرور زمان حزب را فقط به گمراهی میکشاند،
 مسایل عمومی و انتزاعی سیاسی را برجسته می کنند و به این وسیله
 مسایل مشخص دیگری را مستور میسازند، مسایلی که به هنگام
 نخستین رویدادهای بزرگ و در اولین بحران سیاسی در دستور
 کار قرار میگیرند و چنانچه حزب غفلت" در لحظات حساس، گیج و
 سردرگم بشود و در مورد نکات تعیین کننده - بعلمت آنکس - این
 نکات تهرگز مورد بحث قرار نگرفته اند - ایها موجدانگی وجود
 داشته باشد آنوقت چه خواهد شد؟" (ص ۱۰۰) (۲)

((برجسته شدن
 مسائل انتزاعی
 و مستور ساختن
 مسائل مشخص))

Nota bene

NB

چه خوب گفته
 شده!
 جان کلام مطرح
 شده!

NB

"از یاد بردن نقطه نظرهای اصلی عمده در مورد مصالح لحظه ای
 روز، تلاش و تدارک بخاطر موفقیت های لحظه ای بدون در نظر گرفتن
 عواقب بعدی آن، فدا کردن آینده جنش بخاطر گرایش کثونیسی
 جنش، ممکن است از روی صداقت باشد، اما این اپورتونیسم
 بوده و خواهد بود و چه بسا که اپورتونیسم "مادقانه" خطرناکترین
 نوع آن باشد. حالاً این نکات گریه و لیسیا رعمده کدامند؟" (۳)
 "اولاً اگر قرار است نکته ای مسلم باشد آن نکته این است که
 حزب ما و طبقه کارگر فقط در یک جمهوری دموکراتیک می تواند
 به حکومت برسد و همانطور که انقلاب کبیر فرانسه نشان داد، این
 حتی شکل خاصی برای دیکتاتوری پرولتاریا است..."

اپورتونیسم
 مادقانه
 خطرناکترین
 نوع آن است

"... حالاً از نظر قانونی مقدور نیست که مطالبه استقرار
 جمهوریت مستقیماً" در برنامهم قرار داده شود، اگرچه این موضوع
 حتی در زمان سلطنت لوئی فیلیپ در فرانسه بهمان اندازه مجاز بود
 که اکنون در ایتالیا، البته این واقعیت که نبایستی حتی یک
 برنامه حزبی آشکارا جمهوریخواهان را در آلمان مطرح کرد، نشان

۱- همانجا ص ۳۱۰.

۲- همانجا ص ۳۱۰.

۳- همانجا ص ۳۱۰.

۷

میدهد که این چه توهم بزرگی است و گویا میتوان در آنجا از راه مسالمت آمیز و بدون سرو صدا یک رژیم جمهوری روی کار آورد، آنهم نه فقط یک جمهوری بلکه یک جامعه کمونیستی.

"مع الوصف میتوان موضوع جمهوری را کنایه گذاشت ولی بنظر من آنچه باید و میتوان در برنامه گنجانده شود، تمرکز تمام قدرت سیاسی در دست نهاد یزدگان مردم می باشد. چنانچه نتوانیم از این حدیابا فراتر بگذریم، موقتاً همین کافی خواهد بود." (۱)

"موقتاً"
"چنانچه"

"ثانیاً، در مورد تجدید ساختار آلمان... یعنی (الف) موجودیت کشورهای کوچک آلمان با یستی را میان برداشته شود، (ب) موجودیت پروس با یست منقذی شود و به ایالات خود مختاری تجزیه گردد تا خصوصیت پروس از سر آلمان کنده شود."

NB

"چه چیز باید جای نشین آن گردد؟ بنظر من پروتستان را فقط احتیاج به یک جمهوری واحد تجزیه ناپذیر دارد. جمهوری فدرال در قلمرو عظیم ایالات متحده هنوز در مجموع یک ضرورت است، اگر چه در ایالات شرقی بصورت مانعی در آمده است. همچنین برای بریتانیا که چهار ملت در دوزخ زنده می کنند و با وجود یک پارلمان واحد، سه نوع سیستم قانونی در کنار هم وجود دارند نوعی پیشرفت محسوب میشود. ولی در سوئیس کوچک، این امر از مدت ها قبل بصورت مانعی در آمده است و این فقط از آن جهت تحمل پذیر شده است که سوئیس فقط به آن اکتفا نموده است که یک حلقه صرفاً منفعل سیستم حکومتی اروپا باشد. انتقال سیستم فدرالی سوئیس به آلمان، بمنزله یک عقب گرد بزرگ خواهد بود.

دو باره!!

NB*
"چهار ملت"
در
بریتانیا"

دو چیز یک کشور فدرال را از یک کشور واحد متمایز می سازد: یکی اینکه هر یک از کشورهای عضو دولت فدرال یعنی هر کانتون، قوانین مدنی و جزائی و نظام قضائی مخصوص خود را دارا می باشد و دیگری اینکه بموازات مجلس ملی، یک مجلس دولتی نیز وجود دارد که هر یک از کانتون ها - چه بزرگ و چه کوچک - بعنوان یک دولت در آن حق رأی دارند." (۲) دولت فدرال ما گذا ربه یک دولست واحد لازم نیست "نقلاب از بالا" ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ را خنثی سازیم

NB

- ۱- همانجا صفحات ۳۱ و ۳۲.
- *- این بویژه قابل توجه است: در بریتانیا (۱۸۹۱) چهار ملت وجود دارد، بهمین دلیل نیز یک جمهوری فدرال نوعی پیشرفت محسوب میشود.
- ۲- همانجا ص ۳۲۰.

"rückgängig machen") بلکه با یستی‌ها "جنبش از پائین" آترا "تکمیل و اصلاح" کنیم. (۱)

NB بنا بر این جمهوری واحد ۱۰ ما نه به مفهوم جمهوری امروزی فرانسه که چیزی نیست جز امپراطوری بنیان‌گذاری شده در ۱۷۹۸ منهای امپراطور (ص. ۱۲۰) (۲) ۱۰ سال ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۸ هریک از ایالات فرانسه و هر محل (Gemeinde) بسیک آمریکا از خود-مختاری کامل برخوردار بود و ما نیز باید آن را داشته باشیم. آمریکا و جمهوری اول فرانسه و امروزه نیز استرالیا، کانادا و سایر مستعمرات انگلستان بمانشان میدهند که چگونه میتوان خودمختاری را اجرا کرد و بدون بوروکراسی‌ها را فایده داد. در آنجا خودمختاری ایالتی یا محلی بمراتب بیشتر وجود دارد تا مثلاً "در حکومت فدرال سوئیس، که در آن اگرچه کانتون در برابر دولت فدرال مستقل است ولی در عوض آزادی بخش‌ها (Bezirk) و حوزه‌های مربوطه خود را محدود میسازد، حکومت کانتون، فرمانداران روسای ادارات بخش‌ها (Bezirksstatthalter) را تعیین میکند و این چیز است که در کشورهای انگلیسی‌زبان سابقه ندارد و ما نیز در آینده با کمال ادب عذر آنرا خواهیم خواست، همانطور که بشورای حکومت‌های محلی و شورای دولتی پروس تن-در نخواهیم داد.

"از همه این مطالب لازم نیست چیزی در بر نامه ذکر گردد و من نیز آن‌ها را عمدتاً به این جهت یادآوری میکنم که اوضاع آلمان را یعنی جایی که نمیتوان این نوع مطالب را ابراز داشت تشریح کرده باشم و در عین حال میخواهم به این وسیله خود - فریبی‌کسان را که میخواهند در چنین موقعیتی راه‌قانونی، به‌جا مع‌کمون‌بستی‌برسند، مشخص سازم. از این گذشته میخواهم به هیئت رئیس حزب یادآوری کنم که علاوه بر قانون‌گذاری مستقیم بوسیله مردم و خدمات قضائی را یگان - که بدون آن‌ها نیز عاقبت الامر میتوان کارها را از پیش برد - مسائل سیاسی مهم دیگری نیز وجود دارد و ما مثل مزبور نمیتواند در شرایط نامطمئن عمومی، از امروز به فردا بصورت حادی درآیند و چنانچه در باره آن‌ها بحث نشده باشد و در مورد آن‌ها تفاهم میان ما بوجود نیامده باشد، آنوقت تکلیف چه خواهد بود؟

۱- همانجا ص. ۳۲.

۲- همانجا ص. ۳۲.

البته آنچه میتوانند در برنا مه گنجا نده شود و آنچه میتواند
 لا اقل بطور غیر مستقیم بعنوان ایماء و اشاریه به مطالب ناگفتنی
 مورد استفا ده قرار گیرد، مطالبات زیر است :

"خود مختاری کامل ایالات، بخش ها، حوزه ها و ادارات آنها
 بوسیله کارمندان نی که بموجب آراء عمومی انتخاب شده اند و از کار
 برگنا ر کردن تمام ما مورین دولتی و محلی یکه از طرف دولت
 منصوب شده اند."

"اینکه آیا امکان دیگری وجود دارد که بتوان در ارتباط با نکات مورد بحث ،
 مطالبات مطروحه در برنا مه را فرموله کرد، مطلبی است که من در اینجا بهمان انداز
 قادر به قضاوت دربارها آن نیستم که شما در آنجا ، البته شایسته است قبل از آنکه
 دیر شده باشد این مسایل در درون حزب مورد بحث قرار گیرند (ص ۱۲۰) (۱)

۴ همانجا نگلس مینویسد : "۵. تفکیک کامل کلیسا از دولت، دولت
 با تمام مجامع مذهبی بدون استثناء بعنوان سازمانهای تعارضی خصوصی
 معامله خواهد کرد هر نوع مساعدت از خزانه عمومی به آنها متوقف شده و
 بهرگونه نفوذ آنها در مدارس پایان داده خواهد شد" والسلام!! NB
 بجای اینکه "مذهب یک مسئله خصوصی اعلام گردد"؟؟ [انتهای ص ۳۲ ،
 همانجا] .

بنابراین انگلس در ۱۸۹۱ (۶/۲۹/۱۸۹۱) در بررسی برنا مه سیاسی سوسیال-
 دموکراسی :

(۱) مستقیماً با پورتونوئیس مبارزه میکند، اشاره به رشد آن در حزب میکند و آن
 را "از یاد بردن (ارتباطات متقابل) نقطه نظرهای اساسی عمده" مینامد ؛
 (۲) تعریف "دیکتاتور پرولتاریا" را تکرار میکند ؛
 (۳) بر جمهوری (به مثابه "شکل خاصی برای دیکتاتور پرولتاریا") تاکید
 میکند ؛

(۴) برا زکار برگنا ر کردن تمام ما مورین دولتی و محلی یکه از طرف دولت
 منصوب شده اند، تاکید می ورزد ؛

(۵) مخالف توهم فقط راه مسالمت آمیز، فقط راه قانونی است . یک تصویر
 کاملاً روشن !

از نظر تئوریک بویژه توجه شونده مسئله ترکیب دیکتاتور پرولتاریا با
 متکامل ترین نوع خود مختاری محلی .

بورژوازی از نفوذ الیسم + سلطنت استبدادی ماشین دولتی "بوروکراتیک -
 نظامی" را بعاریت گرفت و آن را کمال بخشید . پورتونوئیس ها (بویژه در ۱۹۱۲-
 ۱۹۱۴) در آن روئیدند .

(امپریالیسم، بهمثابه یک عصر در کشورهای پیشرفته، درکل قدرت بیش از اندازه ای به این ماشین (بخشید)، هدف انقلاب پرولتاریائی: "داغان" کردن، خرد کردن این ماشین و جایگزین کردن آن با خودمدیری کامل؛ زپائین، درمحلات، و در بالا قدرت مستقیم پرولتاریائی مسلح، دیکتاتوری پرولتاریا.

کمون ها را چگونه میتوان متحد کرد به یکدیگر پیوند داد؟ نا رشیست ها پا سخ میدهند از هیچ طریق (الف). بورژوازی میگوید (و این کار را نیز انجام میدهد) با بوروکراسی و کاست نظامی (ب). ما رکیسم میگوید: با اتحاد و تشکل کارگران مسلح ("شورای نمایندگان کارگران") (ج).

(الف) = "الفاء" دولت؛ (ب) = همیشگی کردن (یا عبارت دقیق تر: تثبیت) دولت؛

(ج) = استفاده از دولت (دیکتاتوری پرولتاریا؛ داغان کردن ماشین قدیمی؛ سرکوب کردن مقاومت بورژوازی؛ متحد کردن و بهم پیوستن کمون های کاملاً "دموکراتیک یکمملکت پرولتاریائی مسلح و تمرکز یافته) بمنظور گذاشتن ربه الفاء طبقات، گذاشتن ربه کمونیسم، که به زوال دولت خواهد انجامید.

بعلاوه (الف) غیرسیاسی: (ج) شرکت در مبارزه سیاسی بمنظور آماده شدن برای استفاده از انقلابی از دولت.

نتیجه گیری
اجمالی:

در کتاب مقدمات ص ۲۴۰، برنشتاین برپا سخ انگلس به "جوانان" مسووخ Sozial Demokrat ۱۸۹۰/۹/۱۳ تا کید خاص میکند و با سخ بیان مینمایند "انگلس جنبش جوانان را "شورش نویسنده ها و دانشجویان" میخواند و آنها را را متهم میکند که از مارکسیسمی کاملاً "تحریف شده برخوردار هستند، و اعلام میدارد که سرزنش ها و نهت های آنان نسبت به فراکسیون مجلس بیهودگویی ها می باشد نیستند، بگذار Sächsische Arbeiter-Zeitung با این امید باشد که عقل سالم کارگران آلمان بر مشی را رها نکرده است، که به موفقیت های سطحی دلخوش کرده، پیروز خواهد شد؛ و، انگلس، نمیتواند در این امید با آنها شریک باشد، چرا که از وجود یک چنین اکثریتی در حزب بی خبر است. (جمله بندی از برنشتاین است، و آن را با نظرات انگلس در مقدمه ۱۸۸۷ مسئله مسکن یکی میداند NB).

در ضمن توجه شود که انگلس در نقد خود بر پیش نویس برنامه، ارفور در مورد اطلاق های کار نیز نوشته:

"... باید متذکر شد چنانچه نیمی از اطلاق کار را کارگران و نیم دیگر آنرا کارفرمایان تشکیل بدهند وضع ناخوشایندی خواهیم داشت. در سالهای آینده فقط وجود یک آدم ناچور در میان کارگران کافیست تا اکثریت را همواره نصیب کارفرمایان نماید، چنانچه توافق نشود که در صورت بروز اختلافات، پس دو نیمه

بنا بر این!
("یک تله")

عالمیست!

بطور جدا گانه نظریات خود را ارائه بدهند [تاکید از انگلس]
 در این صورت خیلی بهتر است که یک اطاق کارفرمایان و بیمه‌ها (ز) ت
 آن یک اطاق کارگران مستقل داشته باشد (ص. ۱۳) [تاکید از
 انگلس] (۱)

در همان نقد بر پیش نویس برنامه ارفورت، انگلس در رابطه
 با واژه "بی‌برنامه‌گی" مینویسد:
 "در صورت غذا را از شرکت‌های سهامی به تراس‌ها - که تمام
 رشته‌های صنعتی را در انحصار خود دارند - در این حالت نیز
 نه تنها تولید خصوصی بلکه بی‌برنامه‌گی هم از میان خواهد رفت"
 (ص. ۸۰) (۲)

نتیجه کلی: مارکس در ۱۸۵۲ - هدف "دغان کردن" ماشین بوروکراتیک نظامی.
 مارکس در ۱۸۷۱ - اهمیت کمون پاريس: کوشش در جهت دغان کردن ماشین
 بوروکراتیک

انگلس (بمارکس) در ۱۸۷۵ با قدرت بیشتری "بر علیه" دولت (همین اثر ص. ۱۳۰)
 مارکس و انگلس از ۱۸۷۲ تا ۱۸۹۱ - "دیکتاتور پرولتاریا" -

برای اطمینان خودتان بررسی کنید که آیا مارکس و انگلس قبل از ۱۸۷۱

صحبت از "دیکتاتور پرولتاریا" کرده اند یا خیر؟ بنظر من خیر!

درمانده نیست کمونیست (۱۸۴۷) فقط "انقلاب پرولتری"،

"انقلاب کمونیستی"، "براندازی قهرآمیز تمام شرایط اجتماعی موجود..."

"ارتقاء پرولتاریا به مقام طبقه حاکم و به کف آوردن دموکراسی" (انتهای

فصل دوم) = نخستین گام (= نخستین فرمولاسیون !!)

انگلس در ۱۸۹۱ - دیکتاتور پرولتاریا + برکنار کردن ماورین دولتی

انتصابی در حکومت‌های خودمختار محلی... در همان سال، در پیشگفتار

برجنگ داخلی با تأکید ویژه‌ای در مورد خطرات "اعتقاد دخیالی در مورد دولت"

که در آلمان حاکم است.

نامه‌های فردریک انگلس درباره حزب طبقه کارگر فرانسه

"نامه‌های ف. ا. انگلس در مورد حزب کارگر فرانسه" در I, XIX Neue Zeit (۱۹۰۲)

۱۰۲، شماره ۱۴، صفحات ۴۲۳ - ۴۲۷.

((برنشتاین نامه‌های انگلس بر علیه گودیس‌ها در سال‌های

۱- همانجا ص. ۳۴

۲- همانجا ص. ۲۸

* ر. ک. به ص. ۴۱ این کتاب (ه.ت.).

۱۸۸۱، ۱۸۸۲ و ۱۸۸۳ را در جنبش سوسیالیستی (شماره ۴۵) (مسلمان در ۱۹۰۰) بچاپ رساند. سپس در Vorwärts شماره های ۲۷۷ و ۲۸۰، ۲۹ سپتامبر ۱۹۰۰ تجدید چاپ شد. این نامه، که در آنها گویا انگلس از کلمات نسو پشتیبانی میکند، مورد سوءاستفاده اپورتونیست ها قرار گرفت. بعدها لافارگ در Socialiste (شماره ۱۱۵ مورخ ۱۱/۲۴/۱۹۰۰) نامه های ۱۸۹۵-۱۸۸۶ را که در Neue Zeite فوق الذکر چاپ شده بود، بچاپ رساند. ()))

این نامه ها فاقد مباحث ثنوری قابل توجه هستند من فقط اشاره خواهم کرد به :

۱۸۹۴/۳/۶ :

"... را دیکال های سابق بما خواهند گفت آری، ولی فرانسه یک جمهوری است. مسئله در کشور شما طور دیگری است. ما میتوانیم برای برنامه های سوسیالیستی خود از دولت استفاده کنیم! - در ارتباط با پرولتاریا، فرق جمهوری با سلطنت فقط در این است که جمهوری شکل سیاسی آماده استفاده ای است برای حاکمیت آینده پرولتاریا. امتیاز شما بر ما در این است که شما آن را دارید؛ در حالیکه ما بیست - و چهار ساله (یا یه دیگوشیم تا آنرا بدست آوریم [ص ۴۲۵]) [تا کید از انگلس] اما یک جمهوری مانند دیگر اشکال حکومت، بوسیله محتوای آن مشخص میگردد. تا آنجا که این حکومت شکلی از دموکراسی بورژوازی است، مانند دوستانه هر سلطنتی دشمن ما است (تفاوت آنها در شکل این دشمنی است). بنا بر این توهم بی پایه ای خواهد بود اگر آن را از نظر شکل سوسیالیستی بدانیم. البته ما خواهیم توانست که امتیازهای آن را بگیریم اما هیچگاه نمیتوانیم آن انتظار داشته باشیم که خواسته های ما را تحقق بخشد، حتی اگر برای ما این امکان نیز وجود داشته باشد که آن را به کمک اقلیتی محدودی نیرومند که بتواند یک شبه تبدیل به اکثریت شود، در اختیار داشته باشیم."

پیشگفتار انگلس بر جنگ داخلی در فرانسه تاریخ (NB) :

۱۸۹۵/۳/۶

۱۸۹۵/۴/۳

"... کلک خوبی بمن زده. از پیشگفتار من بر مقالات ما رکن دربارۀ فرانسه ۵۰ - ۱۸۴۸، تمام قسمت هایی را که میتوانند با کمک کند که از تاکتیک های ماساحه بهره گیری و مخالفت با قهر و خشونت دفاع کنند نقل مینماید. او مدت هاست که این تاکتیک ها را تبلیغ میکند، بویژه حالا که قوانین قهری جدیدی در برلن در دست تدوین است. حال آنکه من این تاکتیکها را فقط برای آلمان امروز پیشنهاد میکنم، آنهم بایک پیش شرط

مهم، در فرانسه، بلژیک، ایتالیا و اطریش نمیتوان ایستادگی کرد. تاکتیک‌ها را کاملاً پیاپی ده کرد و حتی در آلمان نیز ممکن است فردا کاربردی نداشته باشند". [تاکیدها از انگلس].

NB

رک. به راه قدرت، چاپ دوم، ۱۹۱۰، ص. ۵۱، نامه انگلس به کاروتسکی مورخ ۱۸۹۵/۴/۱:

"امروز با کمال تعجب دیدم که در Vorwärts قطعاً ایستادگی پیشگفتار ما، بدون اطلاع قبلی من، چاپ کرده اند و آنرا طوری تنظیم کرده اند که من بصورت یک ستایشگر قانونیت بهر قیمت ظاهر می‌شوم. اکنون من مصرأً می‌خواهم که تمام نوشته بطور کامل در Neue Zeit چاپ شود تا این تصویر کاملاً از زمین برود. حساب لیبکنخت و کسانی که به او این فرصت را داده اند تا نظریات مرا تحریف کند، آنهم بدون اینکه کلمه‌ای در این باره بگویند، بماند، خواه رسید...."

NB

۱۸۹۴/۶/۲

"این جهشی که در جنبش سوسیالیستی شما بظهور رسیده میتواند ندرت تعیین کننده‌ای منتهی شود و شما در آن نبرد نخستین پیروزی‌ها را کسب خواهید کرد؛ سنت‌های انقلابی کشور و پارتی، خصوصیات ارتش شما، که از ۱۸۷۰ به این سو برپایه‌های توده‌ای بیشتری سازمان یافته - تمام اینها یک چنین حوادثی را ممکن میسازند. اما برای تضمین پیروزی و خورد کردن بنیان جامعه سرمایه‌داری، شما به پشتیبانی فعال حزب سوسیالیست نیاز دارید، حزبی که هم قوی‌تر، هم بزرگتر، هم با تجربه‌تر و هم آگاه‌تر از آن چیزی است که شما را اختیار دارید. در این صورت است که تمام پیش‌بینی‌های ما بوقوع خواهد پیوست؛ یعنی فرانسوی‌ها علامت شروع را بصدادر خواهند آورد و آنرا خواهند گشود و آلمان‌ها نتیجه‌پیکار را تعیین خواهند کرد."

۱۸۸۷/۱۱/۲۲

"با احتمال قوی سخنرانی ل. ن. در مجلس K خوانده‌ای. او شکایت میکند، و حق هم دارد، که حزب پیش‌پروژوائی میشود. این بدبختی‌ای است که گریبانگیر تمام احزاب افراطی است که موعود "ممکن" شدنشان نزدیک میشود. اما حزب ما نمیتواند بدون آنکه بخود خیانت ورزد، از این حدفرا تر رود، و من تصور نمی‌کنم که چه در فرانسه و چه در آلمان ما دیگر به این حد رسیده باشیم. خوشبختانه برای متوقف شدن هنوز دیر نشده" [تاکیدها از زلنین] (ص. ۴۲۶).

۱۸۹۰/۱۰/۲۷ - برعلیه "جوان‌ها" و اینکه همه آن‌ها شبیه ما رکسیست و دنبال مقام هستند (ما رکس در مقابل چنین افرادی میگفت "من ما رکسیست نیستم") - و ما رکس نیز مانند آنها این میگفت "دندان‌ها دکا شتم و کک درو کردم" (ص. ۴۲۷).

همانجا، ص. ۷۹۴. "ما رکس در مورد تعرفه‌های حمایتی سخنرانی چاپ نشده (سخنرانی دوم) از ما رکس در مورد تجارت آزاد، از ترجمه ویده‌میر (چاپ

شده در ۱۸۴۸) در New-Yorker Volkzeitung دربارۀ حمایت اقتصادی:

"بطور کلی، اصلاحات اجتماعی بوسیلهٔ ضعف طرف قوی تر تعیین نمیشود؛

این اصلاحات با قدرت طرف ضعیف تر یا بید وجود آید و این چنین نیز خواهد

شد" [مارکس در ۱۸۴۸؟ قبل از ۱۸۴۴]

نامه‌ای از انگلس به بیل

در رابطه با مسئله دولت نامه مورخ ۱۸/۳/۲۸ ۱۸۷۵ انگلس به بیل از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. (بیل) زندگی من، جلد دوم، ص. ۳۱۸ بیـــــــــــــــ. اشتوتگارت، ۱۹۱۱: مقدمه ۱۹۱۱/۹/۲).
و حالاً متن کامل مهم‌ترین بخش آن:

"... دولت از ادخلقی به دولت آزاد تبدیل شده است. از نظر مفهوم گرامری این کلمات، دولت از ادولتی است که نسبت به افراد کشور خود آزادی عمل دارد یعنی دولتی است با حکومت استبدادی. باید تمام این یا وه سرائی‌ها را دربارۀ دولت بدور انداخت [صفحات ۳۲۲-۳۲۱] (بخصوص پس) زکمون که دیگر دولت بمعنای اخص کلمه نبود. آنرا رشیست‌ها "دولت خلقی" را بیش از حد به چشم ما کشیده اند و حال آنکه در کتاب ما رکس علیه پرودون و سپس در ما نیفست کمونیست صریحاً گفته میشود که (یا) استقرار رژیم اجتماعی سوسیالیستی سازمان دولتی بخودی خود منحل میشود (Sich auflöst) و نا پدید میگردد. آنجا که دولت فقط موسسه گذرا نیست که با پیدای آن در مبارزه و در انقلاب برای سرکوب قهری مخالفین خود استفاده نمود، لذا صحبت دربارۀ دولت از ادخلقی کاملاً بی‌معنی است؛ مادام که پرولتاریا هنوز به دولت نیازمند است [تا کیداز انگلس] نیازش از نظر مصالح آزادی نبوده بلکه برای سرکوب مخالفین خویش است و هنگامیکه از وجود آزادی میتوان سخن گفت، آنگاه دیگر دولت هم بمعنای اخص کلمه وجود نخواهد داشت. به این جهت ما میتوانستیم پیشنهاد کنیم در همه جای کلمه دولت کلمه Gemeinwesen (سازمان اشتراکی) گذارده شود که کلمه قدیمی آلمانی بسیار شایسته‌ایست و با کلمه فرانسه "کمون" مطابقت مینماید [تا کیداز انگلس].

NB

NB

NB

این شاید یکی از درخشان‌ترین و احتمالاً صریح‌ترین مباهاتی است که در تئلیفات مارکس و انگلس بر علیه دولت وجود دارد.

(۱) "باید تمام یا وه سرائی‌ها را دربارۀ دولت بدور انداخت."

(۲) "کمون دیگر دولت بمعنای اخص کلمه نبود" (پس چه بود؟ بدیهی است یک شکل

گذرا از دولت به غیر-دولت!).

(۳) تا رشیست‌ها بیش از حد "دولت خلقی" را به چشم‌ما کشیده‌اند. (چنین نتیجه می‌شود که ما رگس و انگلس از این اشتباه‌اشکار دوستان آلمان خود شرمگین بودند؛ اما بهر حال آنان این اشتباه را کم‌اهمیت‌تر از اشتباه‌نا رشیست‌ها می‌دانستند. و البته در آن شرایط تشخیص‌شان درست بود. !!)

(۴) "با استقرار رژیم اجتماعی سوسیالیستی" دولت "بخودی خودم‌تلاشی می‌شود" ("بخودی خودمنحل می‌شود") **Nota bene** "و نا پدید می‌گردد..." ("بعدها" زوال می‌یابد).

(۵) دولت یک "مؤسسه‌گذار نیست" که برای "مبارزه و انقلاب" ضروری است (البته ضروری برای پرولتا ریا)...

(۶) نیاز به دولت "از نظر مصالح آزادی نبوده بلکه برای سرکوب *Niederhaltung* دقیقاً" سرکوب معنی‌نمیدهد بلکه به معنی مانع از تجدید حیات و درانقیاد نگه داشتن مخالفین پرولتا ریا است.

(۷) هنگامیکه آزادی وجود دارد دیگر دولت نیز وجود نخواهد داشت.

معمولاً مفاهیم "آزادی" و "دموکراسی" یکسان فرض می‌شوند و اغلب یکی بجای دیگری بکار گرفته می‌شود. اغلب مواقع ما رکیست‌های عامی (به سرکردگی کا ئوتسکی، بلخانوف و شرکا) دقیقاً به این طریق استدلال می‌کنند. در واقع دموکراسی آزادی را بکناری می‌گذارد. (جریان) دیالکتیک انکشاف چنین است: از استبداد به دموکراسی پورژواشی؛ از دموکراسی پورژواشی به دموکراسی پرولتا ریاشی؛ از دموکراسی پرولتا ریاشی به هیچ‌گونه دموکراسی.

(۸) "ما" (یعنی انگلس و ما رگس) میتوا نستیم پیشنهاد کنیم NB !!!!
 "در همه جا" (در برنام) بجای کلمه "دولت" کلمه "سازمان اشتراکی" (*Gemeinwesen*) "کمون" گذاشته شود. !!!

به این ترتیب دیده می‌شود که چگونه ما رگس و انگلس مبتذل و آلوده شده‌اند، نه تنها از طرف اپورتونیست‌ها بلکه هم‌چنین از طرف کا ئوتسکی. حتی یکی از این هشت نظر، با محتوای غنی‌شان، توسط اپورتونیست‌ها درک نشده!!

آن‌ها تنها نیازهای عملی زمان حال را در نظر گرفته‌اند؛ استفاده از مبارزه سیاسی، استفاده از دولت کنونی بمنظور تعلیم و تربیت پرولتا ریا و بمنظور "بدست آوردن چند امتیاز". این (در حدیث با آن رشیست‌ها) کار درستی است، اما هنوز تنها یک درصد از مارکسیسم است، اگر بتوان منظور خود را این چنین با ریا ضیات بیان کرد.

کا ئوتسکی نکات ۸۰، ۷۰، ۶۰، ۵۰، ۲۰، ۱ و "داغان کردن" را در کارهای تبلیغاتی خود کاملاً نادیده می‌گیرد (یا فراموش کرده؟ یا درک نکرده؟) (در جدول پانه کوکدر ۱۹۱۲-۱۹۱۴ کا ئوتسکی (صفحات ۴۷-۴۵ تا ۴۷ این دفتر را ببینید*) در این مورد

* - صفحات ۹۰، ۵۶، همین کتاب (ه. ت.) -

کا ملا" در اپورتونیسیم غرق شده).

ما از آن رشیست‌ها بدلیل (الف) استفاذه از دولت هم‌گنون، و (ب) در اخلال انقلاب پرولتاریا ("دیکتاتوری پرولتاریا") متمایز می‌شویم. نکته‌های زیر اهمیت بسیار برای پراتیک هستند و بسیار فوری! (این چیزی است که بوخارین فرا موش کرده).

تما یز ما از اپورتونیسیت‌ها بدلیل حقایق عمیق ترو "ابدی تر" در باره (الف) (الف) خصلت "موقتی" بودن دولت، در باره (ب.ب) ضرورت صحبت کردن از آن در حال حاضر، در باره (ج.ج) خصلت نه‌کا ملا "دولتی دیکتاتوری پرولتاریا"، (د.د) در باره تضاد بین دولت و آزادی (ه.ه) در باره ایده (مفهوم، نکته‌ای از برنهام) صحیح‌تر "Gemeinwesen" بجای دولت، (و.و) در باره "داغان کردن" (Zerbrechen) ماشین بوروکراتیک - نظامی، می‌باشد. همچنین نباید فراموش کرد که اپورتونیسیت‌های مخفی‌نشده آلمان (پرشتاین، کلب و دیگران) با صراحت دیکتاتوری پرولتاریا را رد می‌کنند، حال آنکه برنامه رسمی و کاتوستیکی این کار را بطور غیر مستقیم انجام می‌دهند، با مسکوت گذاشتن آن در تبلیغات روزمره و با تحمل کردن خیانت کلیه‌ها و شرکا.

در اوت ۱۹۱۶، به بوخارین نوشتم "بگذار افکار ت در مورد دولت گم‌آلود یا بند. او بدون آنکه یادگذاشتن افکارش کمال یا بند آن‌ها را با امضا Nota bene در مطبوعات به چاپ رساند، و این کار را بنحوی انجام داد که بجای افشاء کاتوستیکسیت‌ها با اشتباهاتش به آن‌ها کمک کرد!! با وجود این بوخارین جوهر "بیش تر از کاتوستیکسیت به حقیقت نزدیک است".

Neue Zeit, XIX, I (۱۹۰۱-۱۹۰۰) (شماره ۲۶/۲۷/۳/۱۹۰۱)، ص. -

۸۰۴ م: بپر در مورد انحطاط بریتانیا، همراه با یادداشت‌هایی در NB
باره امپریالیسم و گندیدگی بریتانیا و امپریالیسم کشورهای دیگر NB..... همانجا: "سوسیال امپریالیسم"، Neue Zeit, I, XX (۱۹۰۲-۱۹۰۱)، ص. ۲۰۹ بعد (فابین‌ها) و "موقعیت کنونی تری دیو- نیونیسیم" (همانجا)، ص. ۴۳۰ (NB) (("عصر" امپریالیستی- سوسیالیستی"))
XIX, ۲۰، ص. ۱۹۷: مقاله‌ای از او، "در باره"، "امپریالیسم روسیه..."
(از یطراول تا چین در قرن بیستم)).

نقد برنامه گتا

نامه‌ای از انگلس به پیل نوشته شده در ۱۸۷۵/۳/۲۸: نامه از ما رگس به براکه، به همراه نقد بر نامه گتا که یک ماه بعد نوشته شده ۵/۵ (مه) ۱۸۷۵ (IX, Neue Zeit, I, ۱۸۹۱-۱۸۹۰) (شماره ۱۸).
در نگاه اول به این نامه ما رگس بیشتر بمثابه "پشتیبان دولت" بنظر میرسد. البته اگر بتوانیم این عبارت وقیحانه دشمنان را بکار ببریم - تا انگلس.

انگلس پیشنهاد می‌کند (۴) چیزی درباره دولت گفته نشود؛ (۲) و از ه دولت، با "Gemeinwesen" عوض شود؛ (۳) و حتی اعلام میدارد که کمون (یعنی "دیکتاتور" پرولتاریا) "دیگر دولت بمعنای خاص کلمه نبود" - درحالیکه مارکس کوچکترین اثرهای در این موارد نمی‌کند، بلکه برعکس حتی صحبت از "دولت آینده" را با معنی کمونیستی "نمی‌کند!!" (IX, Neue Zeit, ۱۰, ص. ۵۷۳) (در اینجا ص. ۱۶۰) در نگاه اول چنین تصور خواهیم کرد که نظرات متضاد و متغایبی وجود داشته اما این فقط در نگاه اول است. در زیر می‌توانیم بسیار مهم (در مورد نکته) از نامه مارکس را خواهیم آورد:

جامعه "معاصر" که سرمایه‌داری است، که در تمام کشورهای متمدن وجود دارد، و کم و بیش فا رغا ز پیرایه‌های قرون وسطایی است و کم و بیش در اثر انکشاف تاریخی ویژه هر کشور تغییر یافته و کم و بیش رشد کرده، از سوی دیگر دولت معاصر در کشورهای مختلف نیز متغایب است. دولت امپراتوری پروس - آلمانی با دولت سوئیس متغایب است. دولت فرانسه با دولت انگلستان [۵۷۳] با دولت ایالات متحده متغایب است. بنا بر این "دولت معاصر" یک افسانه است.

"با وجود این دولت‌های مختلف کشورهای مختلف متمدن، علیرغم گوناگونی شکلشان، در یک چیز مشترک هستند و آن اینست که اساس همه آنها بر جامعه بورژوازی است، گرچه ممکن است بعضی از این جوامع از نظر سرمایه‌داری کم و بیش پیشرفته‌تر باشند. بنا بر این این دولت‌ها در بعضی از خصوصیات نیز مشترک هستند. به این - مفهوم میتوان از دولت معاصر سخن گفت، و در تبیین به آینده که در آن ریشه‌های کنونی دولت، یعنی جامعه بورژوازی، از میان خواهد رفت.

"بنابر این این سؤال پیش می‌آید که در جامعه کمونیستی دولت چه تغییراتی را بخود خواهد دید؟ بعبارت دیگر کدام‌یک از رگردهای اجتماعی دولت که مشابه به رگردهای دولت کنونی است به وجود می‌آید؟ خود او ادامه خواهد داد با این سؤال فقط میتوان از نظر علمی پاسخ داد و با ترکیب هزار باره واژه "خلق" یا واژه "دولت" حتی یک بند - انگشت نیز به حل مسئله نزدیک نخواهیم شد.

"بین جامعه سرمایه‌داری و جامعه کمونیستی دورانی از دگرگونی انقلابی یکی بدیگری وجود دارد. متناظر با این دوران گذار یک دوران گذار سیاسی نیز وجود خواهد داشت که طی آن حکومت چیز دیگری - دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمیتواند باشد. (تا کید زمارکس)."

"حال بر نامه‌های این مسئله اشاره می‌کنیم به دولت آینده"

جامعه کمونیستی."

روشن است که این یک سرزنش است؛ این موضوع از جمله بعدی آشکار می‌شود: بر نامه‌ها نوحه‌های دموکراتیک قدیمی سروکار دارد و دونه با مسئله دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دولت آینده جامعه کمونیستی....

"خواست های سیاسی آنها می فراتر از نوحه های دموکراتیک معروف همگان می رود: حق انتخابات عمومی، قانون گذاری مستقیم، حقوق مردم ارتش مردمی و غیره. اینها انعکاس صرف مطالبات حزب بورژوازی خلق و اتحاد برای صلح و آزادی هستند" (۵۷۳)....

اومیا فزاید که این خواست ها مدتی است که صورت تحقق یافته اند - نه تنها در دولت آلمان بلکه همچنین در سوئیس و ایالات متحده. این خواست ها فقط متناسب ("am Plats") یک جمهوری دموکراتیک است. برنامه آنچنانکه در برنامه کارگران فرانسوی تحت رژیم لوئی بناپارت منظور شده بود، خواستار جمهوری نیست - این کار در آلمان عملی نیست بنا بر این دلیلی ندارد از یک حکومت استبدادی - نظامی چیزی را که تنها در یک جمهوری دموکراتیک دارای معنی است خواست حتی دموکراسی عامی ("از چنان دموکراسی که خود را در چهار چوب آنچه از نظر پلیس مجاز است و از لحاظ منطقی مجاز نیست محدود می سازد، فرسنگها جلوتر اند".)

(بسیار خوب و بسیار مهم)

مارکس گویا در این جملات تمام وقایع های کائوتسکیسم را پیش بینی کرده: سخنان شیرین درباره انواع و اقسام چیزهای خوب که واقعیت را تزیین میکنند زیرا باعث میشوند که ناسازگاری جهان دموکراتیک با امپریالیسم، دموکراسی و سلطنت و غیره در تاریکی بماند.

بنابراین دیکتاتوری پرولتاریا یک "دوران گذار سیاسی" است؛ روشن است که دولت این دوران نیز در حال گذار از دولت به غیر - دولت است، یعنی "دیگر دولت بمعنی خاص کلمه نیست"، نتیجتاً مارکس و انگلس در این مورد به هیچ وجه با یکدیگر اختلاف نظر ندارند. کمی بعد تر مارکس صحبت از "دولت آینده" جامعه "کمونیستی" میکند! بنا بر این حتی در یک جامعه کمونیستی نیز دولت متمدنی وجود خواهد داشت. آیا در اینجا تناقضی وجود ندارد؟ خیر:

I - در جامعه سرمایه داری دولت بمعنی خاص کلمه

بورژوازی به دولت احتیاج دارد

II - گذار (دیکتاتوری پرولتاریا): دولت از نوع گذار (نه دولت بمعنی خاص کلمه)

پرولتاریا به دولت احتیاج دارد

III - جامعه کمونیستی: زوال دولت

دولت ضروری نیست: زوال می یابد

ثبات و وضوح کامل!! در غیر این صورت:

I- دموکراسی فقط برای ثروتمندان و قشر کوچکی از پهلوتاریا [فقره در چنان موقعیتی نیستند که درباره آن حتی فکر کنند!]

II- دموکراسی برای فقرا، برای ۹/۱۰ مردم، سرکوب قهرآمیز مقاصد و ثروتمندان.

III- دموکراسی کامل که به عادت تبدیل می شود و به همین دلیل روبه زوال است و جای خود را به اصل "از هر کس به اندازه توانایی اش، به هر کس به اندازه احتیاجش" میدهد.

I- دموکراسی فقط بمناسبت استثناء، هیچوقت کامل نیست...

II- دموکراسی تقریباً کامل است، محدودیت آن فقط در رابطه با سرکوب مقاومت بورژوازی است.

III- دموکراسی حقیقی، که به یک عادت تبدیل شده باشد برای این در حال زوال است... دموکراسی کامل مساویست با هیچگونه دموکراسی. این یک بیان متناقض نیست بلکه یک حقیقت است.

با زهم درباره مسئله دولت مبحث بسیار مهمی از "نقد برنا" مگذا "که به تحلیل اقتصاد" می جا معده آینده پرداخته.

در اینجا ما رکس ایده لاسالی ها را درباره "حاصل کار بدون کم و کاست" به نقد میکشد و ضرورت کاستن مخارج جهت جبران وسایل تولید مستهلک، صندوق ذخیره، مخارج عمومی اداری، مدارس، بهداشت عمومی و غیره را نشان میدهد و اضافه میکند:

"آنچه ما در اینجا با آن سروکار داریم یک جا معده کمونیستی است که بر اساس پایه های خود / نگشای نیافته، بلکه برعکس، تازه از درون جا معده سرمایه داری بیرون آمده است؛ بنا بر این از هر لحاظ، از لحاظ NB
اقتصادی، اخلاقی، معنوی نشان جا معده کهنی را که از بطن آن منشاء گرفته
برخود دارد. بر حسب این وضع، تولیدکننده منفرد، درست آنچه را که NB
به جا معده میدهد. پس از کاستن های لازم - با زمیستانند. آنچه که
تولیدکننده به جا معده میدهد، مقدار کار فردی است. مثلاً "روز کار
اجتماعی از مجموع ساعات کار فردی مرکب میشود؛ ساعت کار فردی
یک تولیدکننده منفرد بخشی از روز کار اجتماعی است، حصه ایست که
او مایه گذاشته است. وی در ازای آن برگه ای از جا معده دریافت میدارد
مبنی بر اینکه این یا آن مقدار کار مایه گذاشته است (پس از کسر سهم
صندوق کمک عمومی از کار وی)؛ وی با این برگه از همان مقدار ذخیره
اجتماعی وسایل مصرفی بهره میگیرد که کارش تمام شده است. پس وی
همان قدر کاری را که به شکلی به جا معده تحویل میدهد، بشکل دیگری
باز می ستاند" (۵۶۶) (۱)

"هیچ چیز نمیتواند بما لکیت کسی درآید، مگر وسایل مصرفی فردی" (۵۶۷) (۱). اما در مورد تقسیم این وسایل بین تولیدکنندگان منفرد، در اینجا همان اصلی حاکم است که بهنگام مبادله کالا - معادل: یعنی مقدار معینی کار یک شکل با مقدار برابری از کار یک شکل دیگری مبادله میشوند. (۵۶۷) این حق متساوی متضمن نابرابری است، نابرابری در واقعیت، نابرابری در میان مردم چرا که یکی از لحاظ توانائی جسمی قوی است و دیگری ضعیف و غیره (افراد "با هم تفاوت نمی-داشتند اگر نابرابر نبودند") (۵۶۷)، - بعضیها بیشتر از دیگران دریافت خواهند داشت.

"ولی این معایب در نخستین مرحلهء جامعه کمونیستی که تازه با درد زایمان طولانی از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است، اجتناب ناپذیر است. حق هیچگاه نمیتواند از سامان اقتصادی جامعه و انکشاف فرهنگی متأثر از آن پیشرفته تر باشد." (۲)

"در مرحله عالیتری از جامعه کمونیستی، پس از آنکه تبعیت بندگی و افراد از تقسیم کار، و همراه آن، تضاد بین کار جسمانی و دماغی از بین رفت؛ پس از آنکه کار نه فقط وسیله ای برای زیستن، بلکه نیز به یک نیاز حیاتی و لیه مبدل شد؛ پس از آنکه همپای انکشاف همه جا نبه افراد، نیز و هائی مولده آن نباشد؛ انکشاف یافته و همه سرچشمه های ثروت تعاونیه و فوجاری شدند تنها در آن هنگام است که افق محدود حق بورژوازی بطور کامل در هم نوردیده خواهد شد و جامعه خواهد توانست بر پرچم خود ترسیم کند: از هر کس با اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش" (۵۶۷) (۳)

به این ترتیب دو مرحلهء جامعه کمونیستی بطور مجزا بدقت از هم تمیز داده میشود.

مرحلهء پایین تر ("نخستین") - توزیع وسایل مصرفی، "متناسب است" (۵۶۷) با کاری که هر تولیدکننده به جامعه تحویل میدهد. نابرابری در توزیع هنوز شدید است. "افق محدود حق بورژوازی هنوز بطور کامل در هم نوردیده نشده. باین NB روشن است که به همراه حق (نیمه بورژوازی) دولت (نیمه بورژوازی) نیز کاملاً از محنت خارج نشده. این را Nota bene!! مرحلهء "عالیتر" - از هر کس با اندازه استعدادش و به هر کس با اندازه نیازش. این چه زمانی امکانپذیر است؟ زمانی که

بنابر این:
I- درد زایمان طولانی
II- نخستین مرحلهء جامعه کمونیستی
III- مرحلهء عالیتری از جامعه کمونیستی

NB

همچنین نوعی اجبار: "هر کس کار نکند غذا نیز دریافت نخواهد کرد."

NB

کار به یک ضرورت

تبدیل شده
اجبا وجود
ندارد

(۱) تفا دبین کا رجسما نی و دما غی از بین رفت: (۲) کا ره یک
نیا زحیا تی ولیه مبذل شد (NB): عادت به کار کردن به یک قاعده
بدون اجبا تبدیل شود!! (۳) نیروهای تولیدی بطور همه-
جانبه انکشاف یابد، و غیره. واضح است که زوال کامل دولت تنها
در این عالیتین مرحله ممکن است. این NB.

نامه مورخ ۱۸۷۵ انگلس

در نامه ای که انگلس به بیل در تاریخ ۱۸/۳/۱۸۷۵ نوشته عبارات کاملاً
آموزنده ای وجود دارد که بعضی از جنبه های مارکسیسم را بیش از گذشته روشن می-
سازد:

(۱) "... نخست اینکه جمله 'پرطمطراق' لاسال که از نظر
تاریخی درست است، پذیرفته میشود [در برنا مه گتا]: در مقام
مقایسه با طبقه کارگر، تمام سایر طبقات یک توده ارتجاعی
را تشکیل میدهند. این نظر تنها در پارهای موارد استثنائی
درست است: مثلاً 'در یک انقلاب پرولتری ما زندگمون، یسا
در کشوری که در آن نه تنها بورژوازی حکومت و جا معده را موا
فقط (مثل سوئیس) تصویر خویش شکل داده است، بلکه خرده بورژوازی دموکرات نیز
به پیروی از آن، این تغییر شکل را تا حد آخرین عواقب دنبال
گرفته است. (ص ۳۱۹) (۱) (بهر حال در آلمان شما "سالها است"
با حزب خلق دست در دست بوده اید و شما هفت خواست سیاسی دارید
"که حتی یکی از آنها نیست که بورژوا - دموکراتیک نباشد"
NB (تاکید از انگلس).

(۲) "... پنجم اینکه [اعتراض پنجم انگلس] از سازماندهی
طبقه کارگر بر مبنای یک طبقه از طریق اتحادیه های کارگری
کلمهای گفته نمیشود. و این نکته ای بسیار اساسی است، زیرا این
پراستی سازمان طبقه ای پرولتاریاست که از طریق آن وی مبارزه
روزمره خود علیه سرمایه را به پیش میبرد، خود را تربیت میکند،
و امروز حتی در بدترین اوضاع و احوال ارتجاعی (چون در حال حاضر
NB در پاریس) [۳۲۱] دیگر نمیتوانند اغان شود. با توجه به اهمیت
که این سازمان در آلمان کسب کرده است، بنظر ما مطلقاً ضروری
میبود، از آن در برنا مه ذکر میرفت و در صورت امکان، در سازمان
حزبی جائی نیز بدان اختصاص داده میشد".

(۳) "... به همان اندازه نیز کمبود نخستین شرط همه آزادیها

بچشم میخورد؛ اینکه همه کارمندان از بابت همه اقدامات
رسمی خود از طریق دادگاه‌های عادی و مطابق قانون جنائی در
مقابل یک بیک شهروندان مسئول اند (۳۲۱) (۱)

(۴) "۰۰۰ برطرف ساختن همه نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی
بجای مرتفع ساختن همه تمایزات طبقاتی نیز جمله‌ای است
قابل سؤال، درجه معینی از نابرابری در شرایط زندگی بین
دو کشور، دوا یا لیت و حتی دو منطقه همواره وجود خواهد داشت، که
تخفیف آن بحد اقل میسر است، ولی نبودی آن هرگز میسر نیست.
شرایط زندگی کوه نشینان همواره از شرایط زندگی جلگه نشینان
متفاوت خواهد بود، نظریه جامعه‌سوسیالیستی به مثابه بهشت
برابری نظریه یکجانبه فرانسوی است که بر شعرا قدیمی آزادی،
برابری، برادری تکیه دارد، نظریه‌ای که به مثابه یک مرحله
انگشافت در عرصه مکان خود محقق بود، لکن اکنون، همانند تمام
نظرات یکجانبه مکاتب اولیه سوسیالیستی، میبایستی کنار
گذاشته شود، زیرا این مردم را گیج می‌کند و شیوه دقیق‌تری برای
ارائه این مطلب یافت شده است" (۳۲۲) (۲).

(۵) "با کونین در کتاب سیاست و تأثرش بر ما مسئول
هر کلام بی پایه لیکنش می‌داند. (۳۲۳-۴۲۲).

"کلام بی پایه"
لیکنش

(۶) "بطور کلی برنا همه رسمی حزب از آنچه حزب انجام
میدهد کم اهمیت تر است ولی برنامه‌ای جدید مع الوصف پریمی
است که یک حزب افراشته می‌سازد، و دنیای خارج را بر حسب آن
دآوری میکند. (۲۳۳) (۳).

بیل در ۱۸۷۵/۹/۲۱ به انگلس پاسخ داد. "من با قضاوت تو
در پیش نویس برنا ملا" موافقم، نامه‌های من به برا که نیز
این را ثابت میکنند (۳۲۵-۳۳۲) من هم بشدت لیکنش را بخاطر
کوتاه مدتش سرزنش کردم. "اما آنچه که باید می‌شد، شده و
همه چیز به مسئله آموزش تقلیل پیدا کرده."

ها - ها!

اینکه بیل شخصاً در گذشته با تمام این نقطه نظرات آشفته در مورد "دولت خلقی"
موافق بوده از جزوه ۱۵ هدا ف ما (چاپ ۱۸۸۶/۹، در سری "کتابخانه سوسیال-دموکرات"
که از روی چاپ سوم آن بدون تغییر تجدید چاپ شده) ص ۱۴۰ مشهود است: "بنابراین
دولت باید از یک دولت مبتنی بر حاکمیت طبقاتی به دولتی خلقی تغییر یابد...
و در این دولت... تولید رقیقانه باید جایگزین بنگاه‌های خصوصی گردد...."

۱- همانجا ص ۲۳۰.

۲ و ۳- همانجا ص ۲۴۰.

در همین اثر در ص ۴۴، و هم به ما رکس و هم به لاسال اشاره میکند!!!! هر دو را در کنار هم!! پس ببل تفاوت بین نظرات این دودر مورد دولت را نمی‌دید.

فقر فلسفه

مبحثی را که انگلس در نامه ۱۸/۲۸/۸۷۵ (ر. ک به ص ۱۳) * از فقر فلسفه (ص ۱۸۲) نقل میکند اینهاست :

"در سیرتکاملی - طبقه کارگر همگامی مشترکی را جانشین
جا مع کهنه بورژوازی** خواهد ساخت که طبقات و اختلافات آنها
را غیر ممکن میسازد و دیگر قهرسیاسی واقعی وجود نخواهد داشت،
زیرا اتفاقاً قهرسیاسی است که بیا نگرسی اختلافات طبقاتی
در درون جا مع بورژوازی میسازد." (ص ۱۸۲ فقر فلسفه اشتوتگارت
NB
(۱۸۸۵) (مقدمه مورخ ۱۵/۶/۱۸۴۷) (۱)

مانیفست کمونیست

NB: { در مانیفست کمونیست :
مانیفست کمونیست : "ما نیفت کمونیست"
در باره دولت یعنی پرولتاریا
دولت که بصورت طبقه حاکمه
متشکل شده است .

"... ما ضمن توصیف مراحل کلی رشد و تکامل پرولتاریا
آن جنگ داخلی کم و بیش پنهانی درون جا مع موجوده را، تا آن
نقطه ای که انقلابی آشکار در میگیرد و پرولتاریا، با برانداختن
بورژوازی از طریق زور، حاکمیت خویش را پی میافکند، دنبال
کرده ایم (ص ۳۱، چاپ هفتم، ۱۹۰۶) (۲)
و در انتهای فصل دوم، ص ۳۷ میخوانیم:
"... در فوق دیدیم که نخستین گام در انقلاب کارگری عبارت
است از ارتقاء پرولتاریا به مقام طبقه حاکمه و کشف آوردن
دموکراسی."

"پرولتاریا از سیاست سیاسی خود برای آن استفاده خواهد کرد
که قدم به قدم تمام سرمایه را از جنگ بورژوازی بیرون بکشد،

* ص ۱۵۰ این کتاب (ه.ت) -

** به فرانسه: Societe civile - (ه.ت) .

۱- فقر فلسفه، ترجمه فارسی ص ۱۷۴ .

۲- مانیفست کمونیست ترجمه فارسی ص ۵۳ .

"دولت" یعنی
پرولتا ریا که
بصورت طبقه
حاکم متشکل
شده

NB

"دخالت
مستبدانه"

کلیه آلات تولید را در دست دولت، یعنی پرولتا ریا که بصورت طبقه حاکم متشکل شده است، متمرکز سازد و با سرعتی هر چه تمامتر بر حجم نیروهای مولده بیا فزاید.

"البته این کار در ابد امکان است تنها با دخالت مستبدانه در حقوق مالکیت و مناسبات تولیدی بورژوازی یعنی با کمک اقداماتی انجام گیرنده از لحاظ اقتصادی نارسا و ناستوار بنظر میرسند، ولی در جریان جنبش خود بخود نشو و نمویافته و بکاربران آنها بمثل به وسایلی برای ایجاد تحول در کلیه شیوه تولید امری احترازا پذیراست ... (ص. ۳۷) (۱) و پس از برشمردن اقدامات (۱ تا ۱۰)* نویسندگان ادامه میدهند:

"هنگامیکه در جریان تکامل، اختلافات طبقاتی از میان برود و کلیه تولید در دست اجتماعی از افراد متمرکز یابد، در آن زمان حکومت عامه جنبه سیاسی خود را از دست خواهد داد"

حکومت عامه جنبه سیاسی خود را از دست خواهد داد

برای سرکوب طبقه دیگر، هنگامیکه پرولتا ریا بر ضد بورژوازی ناگزیر بصورت طبقه ای متحد گردد و از راه یک انقلاب، خویش را به طبقه حاکمه مبدل کند و بعنوان طبقه حاکمه مناسبات تولید را از طریق اعمال جبر ملقی سازد، آنگاه همراه این مناسبات تولیدی شرایط وجود تضاد طبقاتی را نابود کرده و نیز شرایط وجود طبقات بطور کلی و در عین حال سیاست خود را بعنوان یک طبقه از بین میبرد." (ص. ۳۸) (۲)

مانیفست کمونیست درباره دولت معا صر: "قدرت اجرایی دولت معا صر چیزی نیست جز یک کمیته برای اداره کارهای تمامی بورژوازی"

مانیفست کمونیست صحبت از "انقلاب توسط طبقه کارگر، انقلاب کمونیستی" و "انقلاب پرولتا ریا" میکند، جمله "دیکتاتوری پرولتا ریا" هنوز بکار گرفته نشده، با وجود این کاملاً آشکار است که تبدیل شدن پرولتا ریا به "طبقه حاکم"، شکل آن بصورت طبقه حاکم و "دخالت مستبدانه آن در حقوق مالکیت"، و غیره - این همان "دیکتاتوری پرولتا ریا" است ...

۱- همانجا ص. ۶۷.

* در این اقدامات (شماره های ۶، ۵، ۱) همه جا صحبت از فقط "دولت" میشود مثلاً "شماره ۶: "تمرکز وسایل ارتباطی و راه ها در دست دولت".

۲- همانجا ص. ۶۹ - ۶۸.

"دولت، یعنی پرولتاریا که بصورت طبقه حاکم متشکل شده است" -
این دیکتاتور پرولتاریا است.

انگلس همچنین "مقدمه‌ای" دار بر جزوه‌ای از س. بورکهم
که در تاریخ ۱۵/۱۲/۱۸۸۷ نوشته و در آن، علاوه بر موضوعات دیگر،
در مورد دولت در آلمان صحبت میکند: "... دولت بیش از پیش با
منافع توده‌های وسیع بیگانه میشود و به کنسرسیومی از مالکین،
دلالان بورس و کارخانه‌داران بمنظور استثمار رخلقی تبدیل
میشود." (ص. ۷۰). در آنجا همچنین در مورد جنگ جهانی -
الوقوع که منجر خواهد شد به "فرسودگی همه جانبه و میباشدن شرایط
پیروزی نهائی طبقه کارگر..." (ص. ۷۰) صحبت میشود. "در پایان"
این جنگ "پیروزی پرولتاریا یا تحقق یافته و یا اجتناب
ناپذیر خواهد بود" (۸).

مسئله مسکن

در کتاب مسئله مسکن (۱۸۷۲) بخش‌های متعددی وجود دارد که بنحوی به مسئله
دیکتاتور پرولتاریا (و در ارتباط با آن) به دولت مربوط میشود. این بخش‌ها را
ذکر میکنیم:

"حال مسئله مسکن چگونه حل شدنی است؟ انسان که در جامعه کنونی هر مسئله
دیگری حل میشود، از راه تعادل تدریجی و اقتضای عرضه و تقاضا، راه حلی که خود
مسئله همواره از نو طرح میکند، و بنا بر این راه حل نیست. این راه که یک انقلاب
اجتماعی این مسئله را چگونه میتواند حل کند، نه تنها به شرایط مربوط میباشد،
بلکه با مسائل بس عمیق تری در ارتباط میباشد، که در بین آنها از بین بردن تضاد
بین شهر و روستا یکی از مهمترین است. از آنجا که ما نباید نظام‌های پندارگرایانه‌ای
برای سامانه‌های جامعه‌آتی درست کنیم، پس بیهوده خواهد بود که باین بهر دایم
ولی روشن است، که همانا هم اکنون در شهرهای بزرگ بقدر کافی ساختمان‌های مسکونی
وجود دارد، که در صورت استفاده عاقلانه از آنها، هرگونه "تنگناهای مسکن" واقعی
فورا از میان برداشته شود [تاکید از انگلس]. این با طبیعت آنها بوسیله سلسله
مالکیت از مالکین گزونی و جدا شدن کارگران بی‌خانمان یا کارگران که در مسکن
خود بیش از حد در هم فشرده شده‌اند، در خانه‌های آنها شدنی است. و بعضی که پرولتاریا
قدرت سیاسی را تصرف کند، یک چنین اقدام لازمی برای رفاه عمومی‌ها مقرر ساده
شدنی خواهد بود، که سلب مالکیت‌ها و مسکن دادن‌ها توسط دولت کنونی" (ص. ۲۲،
چاپ ۱۸۸۷) (۱).

۱- فردریک انگلس، در مورد مسئله مسکن، تهران ۱۳۵۸، ص. ۴۲.

در اینجا با وضوح تمام یکی از عملکردهای دیکتاتور پرولتاریا مطرح شده، یعنی یکی از وظایف دولت (اتحاد پرولترها) طی دوران غذا را سرمایه‌داری به کمونیسم کامل، یک چنین کاری نمیتواند بدون گذر بردن انقلابی قدرت دولت، بالا گذاشته آغاز گردد.

ص. ۲۶: «اشاره دارد به نکته بسیار مهمی درباره اینکه مسائل —ی چون اعتبارات، قروض دولتی، مالیات‌ها و غیره همگی مسائل بسیار مهمی برای بورژوازی و با لایح خورده بورژوازی هستند، حال آنکه برای کارگران از اهمیت کمتری برخوردارند. مالیات‌ها نهایتاً در هزینه تولید نیروی کار گنجانده میشوند: "قروض دولتی! طبقه کارگر میداند که و این قرض‌ها را با لایحه آورده است، و اگر قدرت برسد، باز پرداخت آنها را بعهده کسانی خواهد گذاشت که آنها را بالا آورده اند." (۲۶) (۱).

ص. ۹- «... از این رو حتماً "در آینده نیز" بتکا را فرا نوسوی هادرست خواهد داد. دولت، ولی تکلیف نهایی را نبرد آلمان تعیین خواهد کرد." (۲) (و با همان روحیه در ص. ۱۰- از مقدمه مورخ ۱۸۸۷/۱/۱۰ در مورد نقض —الاب قریب الوقوع، "برخاستن"، و نقش انقلابی "دهقان زادگان" درباره "ارتش جنگی شگرف"، و غیره) (۳).

همچنین در صفحات ۳۶-۳۷: "... البته هر انقلاب اجتماعی ای در پی و امر [پس از استبدالاتی در مورد ضرورت از بین بردن تضاد بین شهر و روستا] مجبور است با مسائل آنطور که هستند روبرو شود و بدترین عیوب را با وسایل موجود از میان بردارد. و دیدیم که تنگنای مسکن را میتوان بفوریت و از طریق مصا دره بخشی از مساکن تجملی طبقات را را واج دادن مردم در بخش باقیمانده، تعدیل نمود" (۳۶-۳۷) (۴).

(ص. ۵۵)، کمون پاریس... طرفداران پرودون در آن قدرت زیادی داشتند... اما این یکی از افتخارات کمون است که اقدامات اقتصادی اش نتیجه "نیاز ساده و روزمره بود..."

"از این رو این اقدامات - الغاء شب کاری نانوايان، قدغن کردن جریمه پولی در کارخانجات، مصا دره کارخانه‌ها و کارگاههای تعطیل شده و واگذاری آنها به اتحادیه‌های کارگری - مطلقاً" —

۱- همانجا ص. ۴۹.

۲- همانجا ص. ۲۱.

۳- همانجا ص. ۲۰.

۴- همانجا ص. ۶۶.

پرودونیسیم نمی‌خواندند، حال آنکه با سوسیالیسم علمی آلمانی مطابقت داشتند. تنها اقدام اجتماعی که پرودون نیست‌ها توانستند به کرسی بنشانند این بود که بانک فرانسه صادره نشود. و این از جمله دلایل شکست کمون بود... (۵۵) (۱).

بلانکیست‌ها... (در بیا نیه پنا هندگان کمون) "...تقریباً" لغت به لغت نقطه نظرات سوسیالیسم علمی آلمانی در مورد ضرورت اقدام سیاسی پرولتاریا و دیکتاتوری وی بمثابه گذر به مرحله زین بردن طبقه ت، و همراه آن زین بردن دولت، را ابراز داشتند. نقطه نظری که درمایه نیفتست کمونیست و از آن پس در موارد بسیاری عنوان شده‌اند... (۵۵-۵۶) (۲).

"از بین
بردن
دولت"

انگلس "تا آنجا" پیش رفته که "از بین بردن" دولت سخن میگوید!
اما محگیری مضحکی خواهد بود اگر بخواهیم روی این مسئله تا کیست
کنیم: جوهر مطلب در خود کلمات نهفته است: همراه آن، یعنی
طبقات!!

ضمناً در واسطه ص ۵۶: "مومن بودن، به انقلاب، به قهر آمیزترین جنبش‌ها... (استهزاء واژه "مومن بودن"، علاوه بر آن تعریف از انقلاب بسیار خوب است.)

ص ۵۷: "...از آنجا که هر حزب سیاسی تصرف قدرت سیاسی را هدف خود قرار میدهد، پس حزب کارگر سوسیال دموکرات آلمان هم الزاماً در پی حکومت خود، حکومت طبقه کارگر، بنا بر این حکومت طبقه‌ای می‌باشد. ناگفته نماند که تمام [ناکید از انگلس] احزاب واقعاً "کارگری" از ارجحیت‌های انگلیسی‌ها با امروز همواره یک سیاست طبقه‌ای را پیش گرفته‌اند و سازماندهی پرولتاریا را بمثابه یک حزب مستقل سیاسی، اولین شرط مبارزه و دیکتاتوری پرولتاریا را هدف بلافاصله مبارزه اعلام می‌کردند" (۵۷) (۳).

NB

"...اینرا نیز باید گفت، که تصاحب واقعی کلیه ابزارها، تصاحب تمام صنعت توسط خلق زحمتکش، درست نقطه مقابل "باز-خرید" پرودونی است. طبق این آخری کارگر منقرض مالک مسکن، زمین‌کشا و رزوی ابزارها را می‌شود؛ حال آنکه طبق اولی خلق زحمتکش، مالک کل مسکن، کارخانه‌ها و ابزارها را باقی می‌ماند

۱- همانجا، ص ۱۰۰.

۲- همانجا، ص ۱۰۰.

۳- همانجا، ص ۱۰۲ و ۱۰۳ [مترجم بجای "بلافاصله" واژه "بعدی" را بکار برده که

نا درست است.]

وحق استغاده از آنها را، حداقل برای یک دوره گذر، بدون
 جبران هزینه‌ها به افراد یا شرکت‌ها واگذا رنخواهد کرد. درست
 همانطوری که الفاء، مالکیت بر زمین نه بمعنای لغو بهره‌آرزی،
 بلکه انتقال پرداخت آن، اگرچه بصورتی تعدیل یافته، به اجتماع
 می‌باشد. بنا براین تصاحب واقعی کلیه ابزار کار توسط زحمتکشان
 بهیچوجه نافی حفظ مناسبات اجباری نیست" (۶۸) (۱).
 "اصولا" [۶۹]، مسئله بر سر این نیست، که آیا پرولتاریا زمانیکه
 بقدرت رسیده بزارتولید، مواد خام و وسایل معاش را قهرا به تملک خود
 درخواهد آورد، یا بلافاصله غرامت خواهد پرداخت ویا تملک بر آنها را با
 پرداخت اقساطی بتدریج بدست خواهد آورد. خواست جواب گفتن به
 چنین سئوالی از قبل و در مورد تمام موارد بمعنی پنداریافی است و من
 این کار را به دیگران واگذا رنمیکنم" (۶۹) (۲).

(یکی از
 کارکردهای
 "دولت"
 پرولتاریائی،
 دیکتاتوری
 پرولتاریا)

درباره پیشگفتار انگلس بر مبنای رژه طبقاتی در فرانسه، کائوتسکی
 در Neue Zeit (۱۹۰۹) جلد ۲۷، شماره ۲، ص ۴۱۶ (der characterlose
 Engels) - "... در نوشته او [انگلس] [کائوتسکی قبل از آن نوشت]
 نقطه نظرا انقلابی با قدرت تمام تا کید شده بود، اما، اگر اطلاعات من
 درست باشد، رفیق ریچارد فیشر بخش‌های انقلابی آن را در برلین حذف
 کرد..." در Neue Zeit، XVII، ۲ (۱۸۹۸-۱۸۹۹، شماره ۲۸)، در جلد با
 برنشتاین:

NB

"... رفقای آلمانی امرا روز زیدند که او (انگلس) باید نتیجه‌گیری
 را، چون خیلی انقلابی است، حذف کند" (تا کیدا ز کائوتسکی) (ص ۴۷).
 Neue Zeit، XXVII، I (۱۹۰۸/۲۰/۲)، صفحات ۷۶ و ۷، نامه انگلس
 به کائوتسکی درباره پیشگفتار انگلس بر مبنای رژه طبقاتی.

NB

همچنین، که به در راه قدرت (شرح مبسوط: بانقل قول‌هایی
 از نامه انگلس به کائوتسکی).

جنگ داخلی دو فرانسه

جنگ داخلی در فرانسه (لایپزیک، ۱۸۷۶)، مورخ ۱۸۷۱/۵/۳۰ (ز. ک. به همین کتاب
 اواسط ص ۲۰)*. تمام فصل سوم، یا تقریبا تمام آن، با مسئله دولت و توضیح
 اینکه چرا طبقه کارگر نمیتواند فقط "ماشین دولتی ساخته شده" را بدست گیرد.
 (ص ۱۰۰ همین اثر)**

۱ و ۲- همانجا، ص ۱۲۳

*- صفحه ۴ کتاب حاضر. (ه.ت)

** - صفحه ۲ کتاب حاضر. (ه.ت)

ارگان‌های "قدرت دولتی" |||| "قدرت متمرکز دولت با ارگان‌هایش که در همه جا هستند ، یعنی ارتش دائمی، پلیس، روحانیت و دادگستری..." ((که در قرون وسطی نشأت گرفت و در قرن نوزده توسعه یافت)) با رشد تدا د طبقاتی بین سرمایه و کار " قدرت دولتی بیش از پیش خصلت نیروی اجتماعی برای تسلط بر کار و خصلت استبداد دستگاه طبقاتی را به خود گرفت . بعد از انقلاب که شاخص مرحله‌ای پیشرفته‌تر در جنگ طبقاتی است ، خصلت اختناق قدرت دولتی، با وقا حتی بیش از پیش ، برجستگی می‌یافت ... " (۱)

((کمی بعدتر مسئله بطور مسبوط تری تحلیل شده : انقلاب ۱۸۴۸ - ۱۸۳۰ و غیره ، امپراطوری دوم)) ((ضمناً (بعد از ۱۸۴۸ - ۴۹) : " قدرت دولت " = " بازار جنگی ملی سرمایه علیه کار ... "))

" ۲۰۰۰ نتیجی از مستقیم امپراطوری، کمون بود . " " کمون شکل خاصی از جمهوری بود " ص . ۴۵۰ ، چاپ سوم (دقیقاً) " جمهوری‌ای که می‌بایست نه فقط شکل سلطنتی تسلط طبقاتی، بلکه خود تسلط طبقاتی را نیز از بین برد . "

جنگ داخلی، چاپ سال ۱۸۷۶، بویژه NB :
ص . ۲۸ ، سطر ۲ از پایین - (" داغان کردن ")
ص . ۲۸ ، سطر ۱۸ از بالا - (" حذف کردن ")
ص . ۲۸ ، سطر ۱۳ از بالا - (" خرد کردن ")
ص . ۲۹ : دولت = " یک برآمدگی انگل وار " *

با این ترتیب کمون = " شکل خاصی از جمهوری سوسیالیستی پرولتری . اما این امر دقیقاً در چه چیزی تجلی می‌یافت ؟ آن " شکل خاص " دقیقاً کدا م بود ؟

((۱)) " اولین تصوینا مهء کمون ، حذف ارتش دائمی، و جانشینی آن توسط ارتشی مرکب از خلق مسلح بود " ص . ۴۶ ، چاپ سوم

((۲)) " کمون تشکیل میشد از نمایندگان شهر ، که از راه آراء عمومی، در محلات مختلف پاریس انتخاب شده و دارای مسئولیت و قابلیت در هر زمان بودند . اکثریت اعضا آن را طبیعتاً کارگران و نمایندگان معروف طبقه کارگر تشکیل میدادند . "

در ۱۸۷۶ می‌نوشتند Commune

در ۱۸۹۱ می‌نوشتند Kommune

۱- مارکس ، انگلس ، لنین ، جنگ داخلی در فرانسه ، کمون پاریس ، تهران ۱۳۵۶ ص . ۵۸۰

*- ر . ک به صفحات ۳۱ و ۳۲ همین کتاب (نکات ((۱۲)) و ((۱۴)) - . ه . ت .

"نه یک ارگان پارلمانی بلکه یک ارگان کار، هم مقنن و هم اجرایی" ((۳)) "کمون می‌بایست نه یک ارگان پارلمانی، بلکه یک ارگان کار را جراثی و در عین حال مقنن باشد..."

پلیس از اختیارات سیاسی محروم شد و به عامل قابل انفصال مبدل گشت

((۴)) "... پلیس بجای اینکه با زهم عامل حکومت مرکزی باشد، فوراً از اختیارات سیاسی اش محروم شد و به عامل کمون که مسئول و در هر لحظه قابل انفصال است مبدل گشت."

تمام کارمندان

((۵)) "... در مورد کارمندان تمام شاخه‌های اداری نیز به همین ترتیب عمل شد..."

"دستمزد کارگران ساده"

((۶)) "... از اعضاء کمون گرفته تا پائین، حقوق کارمندان خدمات عمومی مساوی دستمزد کارگران شد."

الغاء مزایای مقامات (عالیرتبه) دولتی

((۷)) "... مزایای معمول و مقرری‌های نمایندگی مقامات عالیرتبه دولتی همراه با خود این مقامات حذف گردید..." ((۲۶-۲۷)) ص ۴۶، چاپ سوم

"درهم شکستن" قدرت کشیش‌ها

((۸)) "... پس از حذف ارتش دائمی و پلیس که عوامل قهریه فیزیکی حکومت سابق بودند، کمون بفکر درهم شکستن نیروی معنوی اختناق، یعنی قدرت کشیش‌ها، افتاد..." ((عزل و خلع بدستام کلیساها))

((۹)) "... کارمندان قضائی از استقلال کاذب خلاص شدند..." آنها "هم انتخابی، مسئول و قابل انفصال شدند..." ((۲۷))

"سازمان کشوری" بر اساس کمون‌ها

((۱۰)) "... در طرح مختصر سازمان کشوری، که کمون وقت نکرد آن را کامل کند، به روشنی اعلام شده بود که کمون می‌باید شکل سیاسی حتی کوچکترین واحدهای روستایی باشد..." کمون‌های می‌بایست "نمایندگانی به مجلس ملی در پاریس بفرستند" ((۲۸)) ص ۴۷، چاپ سوم

یک "حکومت مرکزی"

((۱۱)) "... نقش‌های قلیل ولی مهمی که هنوز برای حکومت مرکزی باقی می‌ماند، برخلاف آنچه به غلط تعبیر

متشکل از کارمندان
"کمونئی" یعنی کاملاً
مستول

شده است، نمی‌بایست حذف گردند، بلکه می‌بایست توسط
اعلامان کمون که کاملاً مستول بودند، اجرا شوند...

((۱۲)) "...وحدت ملی شکسته نمی‌شد، بلکه به عکس
توسط قانون کمونئی شکل می‌گرفت و از راه خودگردن
قدرت دولتی که ادعا می‌کرد تجسم این وحدت مستقل از خود
جامعاًست و مافوق جامعاً قرار دارد و در حقیقت چیزی
جز یک برآمدگی (نگال) و برپیکر جامعاً نبود، واقعیت
می‌بافت. می‌بایستی ارگان‌های اختناق‌ی خالص قدرت
حکومتی سابق را حذف کرد و در عین حال نقش‌های مشروع
را از جنگ قدرتی که غاصبانه مافوق جامعاً قرار گرفته بود
به درآورده اعلامان مستول جامعاً سپرد..." (۲۸).

"قانون کمونئی =
"خودگردن"
"دولت‌مداری که یک
برآمدگی انگل وار بود"

ر.ک به ص. ۳۱ این اثر
چگونه برنشتاین "دربین
مورد" پرودون نزدیک
شد.

((۱۳)) "...به جای اینکه هر سه یا شش سال یک‌بار تصمیم
گرفته شود که چه عضوی از طبقه حاکم باید خلق را در مجلس
به اصطلاح "معرفی" و از طریق آن سرکوب نماید [ver- und
Zertreten] می‌بایست هما‌نطور که رای افرادی را اختیار
هر کارفرمائی است که کارگران یا مدیرانی برای گرداندن
آمورش می‌جوید، آراء عمومی هم در خدمت خلق که در کمون
ها متشکل شده اند قرار گیرد." ص. ۴۷۰، چاپ سوم

نه پارلمان‌تاریسم گهنه
بلکه "خلقی که در کمون
ها متشکل شده"

((۱۴)) "...فرماسیون‌های تاریخی کاملاً "نودر جامعاً،
معمولاً" به غلط، به عنوان عکس العملی فرض می‌شوند از
اشکال قدیمی تروحتی مرده اجتماعی که در عین حال
شبهاتی با این فرماسیون‌های نو دارند. بدین ترتیب
این کمون نو، که قدرت دولتی‌مدرن را خودگردان کرده
[brich - دادن کرده] به اشتباه به جای زائیده‌ای از
کمون‌های قرون وسطائی... به جای فدرالیونی از کشورهای
کوچک (منتسکیو، زیروندن‌ها)... به جای شکلی افراطی
از مبارزه قدیم علیه تمرکز فوق العاده، گرفته شد..."
ص. ۴۸۰، چاپ سوم

"فرماسیون‌های
تاریخی کاملاً نو"

"این کمون نو که
قدرت دولتی‌مدرن را
خود می‌کند..."

((۱۵)) "...تشکیلات کمونئی تمام نیروهای را که تا
آن وقت آن برآمدگی (نگال) و را، یعنی "دولت" - که از قبل
جامعاً می‌خورد و حرکت آزادان را فلاج می‌کرد - به خود جذب

ما ر.کس در باره
"برآمدگی انگل وار"
"دولت" دقیقاً!

می‌نمود، دوبا ره به جا معه با زگردا ند. با همین کار کمون
 احیاء فرانسه را آغاز کرد... " [ص. ۴۸، چاپ سوم]

((۱۶)) "در واقع سا زمان کمونی، تولیدکنندگان
 روستائی را تحت رهبری فکری شهرهای مرکزی مناطق اشان
 قرار میداد و کارگران را با سدا رطبیعی منافع آنان می -
 کرد. خود وجود کمون نتیجه اش آزادی عمل انجمن های
 شهری و دولتی دیگر نه بعنوان وزنه ای در مقابل قدرت دولتی،
 چه قدرت دولتی دیگر را زمین رفته بود " (۲۹)، [ص. ۴۸ چاپ
 سوم]

"قدرت دولتی از
 میان رفته بود"

((۱۷)) "کمون پاریس، به شعرا را انقلاب های بورژوازی،
 حکومت ارزان قیمت، با حذف دو منبع بزرگ مخارج یعنی
 ارتش و دایمی و کارمندی دولت، تحقق بخشید" (۳۰).
 [ص. ۴۹، چاپ سوم]

:NB

ارتش و دایمی و کارمندی
 دولت را حذف کرد

((۱۸)) "تعبیرهای متنوعی که از کمون شد و منافع
 گوناگونی که هر کس به نفع خود آن را توضیح داد، ثابت
 می‌کنند که کمون یک شکل گامی است یا بنده سیاسی است،
 در حالی که تمام اشکال پیشین حکومت اساسا "اختناقی
 بودند. از کمون در همین امر نبود، کمون بطور عمده
 حکومت طبقه کارگر [تا کیدا زما رکس] و نتیجه جنگ
 طبقاتی طبقه تولیدکنندگان علیه طبقه غاصبان بود.
 کمون همان شکل سیاسی بود که رهائی اقتصادی کار
 را ممکن می‌ساخت، این شکل سیاسی بالاخره پیدا شده
 بود " (۳۰)، [ص. ۴۹، چاپ سوم]

کمون = حکومت
 طبقه کارگر

NB

کمون = "شکل
 سیاسی ای که بالاخره
 پیدا شده بود"

((۱۹)) "بدون این شرط اخیر، سا زمان کمونی، یک چیز غیر ممکن یا یک
 خدعه بیش نمی توانست باشد..."
 "کمون می خواست از خلع یدکنندگان خلع ید کند..." (۳۱) (۱).

کمون طبقه متوسط پاریس را نجات داده بود و حق

۱- تمام نقل قول های از ((۱)) تا ((۱۹)) از ترجمه فارسی جنگ داخلی فرانسه
 صفحات ۵۹ تا ۶۱.

داشت که به دهقانان بگوید که پیروزی کمون تنها امید آنهاست؛ ۳۰۰۰ ارتباط آزاد "کمون پارسیس" با ولایات باعث "قیام عمومی دهقانان خواهد شد" (۳۵).
 ص ۵۳۰، چاپ سوم [کمون نماینده حقیقی] تمام عنا صر
 سالم جامعه، فرانسه... بود (۳۵)، ص ۵۳۰، چاپ سوم (۱)

"... اقدامات ویژه آن [کمون] فقط می-
 توانست ترجمان گرایش یک حکومت خلق برخلق
 باشد" (۳۶)، ص ۵۳، چاپ ۱۸۹۱، چاپ سوم لغو
 کاشیانه شاگردانواها با قذغن کردن حریمه،
 سپردن تمام کارخانه های تعطیل شده
 اتحادیه های کارگران... (۲)

برنشتاین و قبیح همه چیز را
 به "شهر-داری"
 و خودمختاری محلی تقلیل
 داده بود. احمق!!

(NB) ۱) زیبایی برنشتاین:

برنشتاین در کتاب مقدمات خود ص ۱۳۴، این بخش ها را (شماره های ۱۲، ۱۳ و ۱۵ دریا دداشت های من) از جنگ داخلی نقل کرده و اعلام میدارد: "تا آنجائی که به مضمون سیاسی آن مربوط میشود"، این "برنامه" در تمام نکات اساسی نشانگر سیاست های ریادی با فدرالیسم پرودون است. (ها-ها!)
 "... با تمام اختلاف نظرهای دیگری که میان ما رکس و پرودون خرده بورژوا وجود دارد، در این نکات خط منطقی استدلالات آنها کاملاً بهم نزدیک است" (۱۳۶) و کمی بعدتر: اهمیت "شورا های شهرداری" روبه افزایش است، ولیسی بنظر من مشکوک می آید که نخستین وظیفه دموکراسی عبارت باشد از برانداختن [Auflösung، معنای تخریب اللفظی آن: "برهم زدن، انحلال"] دولت های مبدون و تغییر کامل (Umwandlung، واژگون) سازمان آنها، بشیوه ای که ما رکس و پرودون تصویر کرده اند، (تشکیل یک مجلس ملی از نمایندگان مجلس های ایالتی و ولایتی که بنوبه خود از نمایندگان کمون ها تشکیل یافته اند) بطوریکه تمام شیوه های نمایندگی ملی یکلی از میان بروند" (۱۳۶) آخر نمیتوان بدون کنترل ارگان های مرکزی کاری از پیش برد!!!

"ا" زیررسی اساسی ترین نظریات ما رکس دربارۀ کمون، بروشنی دیده میشود که ما رکس برای تأکید بر ضرورت "الغاء" (ارتش و کارمندان) و "خرد کردن" — قدرت دولتی، "داغان کردن" قدرت دولت مدرن و غیره کوشش بسیار نمود. خرد کردن، داغان کردن و محو کردن (beseitigen) — چه چیزی؟ نه دولت بلکه "قدرت دولت مدرن" یعنی ماشین دولتی حاضر و آماده و در اولین فرصت، ارتش و کارمندی را با اطلاق عنوان برآمدگی انگل و آریه "دولت"، ما رکس تقریباً "صحبت از درهم شکستن دولت مینماید. اما آنچه که در اینجا اهمیت دارد کلمه نیست بلکه جوهر مسئله است.

ایدهٔ اساسی ما رکس بدست آوردن قدرت سیاسی بوسیله پرولتا ریا بمعنی بدست گرفتن ماشین دولتی حاضر و آماده "نیست، بلکه بمعنی (۱) "داغان کردن و درهم شکستن آن و جایگزین کردن آن با یک دولت جدید اما چه نوع دولت جدیدی؟

تقریباً "باین ترتیب:

(I)

ما رکس تجویز کمون را بررسی میکند؛ و این قدرت "جدید" را ابداع نمیکند، بلکه بررسی میکنند که چگونه انقلاب ها خود آن را "گشای" میکنند ("با" آخره گشای میگذرد")، ص. ۴۹، چاپ سوم و چگونه جنبش طبقه کارگر خود به این وظیفه برخورد میکند و چگونه پرا تیک به آن دست میابد. III... حذف بوروکراسی، منجمدها دگستری: (الف) خلاص شدن از شر "مقامات عالی رتبهٔ دولتی" "hohe staatswurdnträger"؛ (ب) تقلیل کارکرد طبقه به کارهای اجرایی؛ (ج) قابلیت انفصال؛ (د) دستمزد کارگر ساده.

{ II }
جانشینی ارتش با ارتشی
مربک از خلق مسلح

(III)

... جایگزینی شیوهٔ پارلمانی ("نه پارلمان — نتاریستی"، ص. ۴۶، چاپ سوم) بایک شیوهٔ "کمون" ("یک قانون کمونی")، یعنی، در عین حال هم مقنن و هم اجرایی...

(IV)

... خدمت خود مختار و محلی بدون بازرسی و کنترل دولت از بالا...

(V)

... دموکراسی کامل بطور کلی...

(VI)

پیش شرط تمامی اینها؛ بیداری توده های زحمتکش (از طریق خیزش انقلابی، عمل انقلابی) یعنی اکثریت مردم، شرکت فعال آنان در کارهای دولت بجای کارمندان رهبری پرولتا ریائی، آنها بایستد بوسیله

I

II | پیرولتاریای سازمان یافته و متمرکز هدايت شوند.

پیش شرط تمامی این ها: تقلیل روزانه
 ۸-۶-۴ ساعت؛ تلفیق کار تولیدی همه
 با شرکت همه در اداره کارهای "دولت".

انقلاب روسیه به یک چنین تدبیری دست
 (یا زیدکه از یکسو محدودتر از کمون (محبوبانم
 (تر) از سوی دیگر وسیع تر، با ارائه "شوراهای
 نمایندگان کارگران"، نمایندگان کارکنان
 راه آهن، "نمایندگان سربازان و ملوانان"،
 "نمایندگان دهقانان"، این Nota bene.

ر. ک. به وقاحت آشکار
 کائوتسکی در مقابل
 با پانه کوک در
 Neue Zeit
 XXX، ص. ۲۳۲

III

ر. ک. Neue Ziet، XXX، ۲ (۱۹۱۲)، صفحات ۷۲۵-۷۲۳ و ۷۲۲، جدل کائوتسکی
 با پانه کوک. بسیار مهم. کائوتسکی در اینجا = رفرمیست (و متقلب)؛ پانه -
 کوک نا روشن، اما در جستجوی تاکتیک های انقلابی.
 NB: بیوژنه، ص. ۷۲۳، بخش ۱۰۵؛ "انهدام دولت"

تغییرات پس از ۱۸۷۱؟ همگی این تغییرات، یا ماهیت کلی آنها یا مجموع آنها
 چنین است که بوروکراسی در همه جا (هم در پارلمانتا ریم، در درون آن، در حکومت
 های خود مختار محلی، در شرکت های سهامی عام، در تر است ها و غیره) دست بالا را دارد.
 این اولین نکته است. نکته دوم: ۳ احزاب "سوسیالیستی" کارگری تا حد بوروکراسی
 مشا بهی "رشد کرده اند". در نتیجه جدائی بین میهن پرستان سوسیالیست و انتر-
 ناسیونالیست ها، وجدائی بین رفرمیست ها و انقلابیون اهمیت بیشتری یافته.
 رفرمیست ها، میهن پرستان سوسیالیست ماشین بوروکراتیک دولت را "تکمیل
 می کنند" (ر. ک.، ما رکس، ص. ۳۰، پائین تر، همین اثر) *، در حالیکه انقلابیون باید
 آن را "دغان" کنند، با بداین "ماشین بوروکراتیک - نظامی" را دغان کنند و بجای
 آن "کمون" را، یک "شبه دولت" جدید را قرار دهند.

احتمالا "بتوان مطلب را این چنین خلاصه کرد: جایگزینی
 ماشین دولتی کهنه ("حاضر آ ماده") و پارلمان با شورای
 نمایندگان کارگران و متولیان آنان، جوهر مطلب در اینجا
 است!! وضع مردم غیر کارگر چه میشود؟ نکس که کار نکند،
 نخواهد خورد (چه برسد به اداره دولت)!! (اپورتونیست
 ها اعتراض خواهند کرد، همانطور که برنشتاین معترض بود،
 که این "یک دموکراسی ابتدائی" است. براساس سوسیالیسم،
 دموکراسی "ابتدائی" تبدیل به دموکراسی غیر-ابتدائی!

Nota
 Bene

* - ص. ۴۰ این کتاب (ه. ت.).

آیا "استفاده" از قدرت دولتی معا صروپا رلمان ها ادامه خواهد داشت؟ نا رشیست ها پا سخ میدهند: خیر. ا پورتو- نیست های علنی و نیمه علنی (کاتو تسکیست ها) پا سخ خواهند داد آری، ت نهم پشیوه گذشته، درست بشیوه ای که به فاجعه ۱۹۱۴ منتهی شد.

ما پا سخ میدهم آری، اما نه بشیوه گذشته، بلکه فقط به شیوه کارل لیکنخت، یعنی، (الف) برای عمل انقلابی دریا لاونه درپا ئین جنبش؛ (ب) برای خدمت به جنبش انقلابی توده ای؛ (ج) تحت کنترل آن، (د) در ارتباط دائمی بین کار مخفی و کار علنی؛ (ه) در یک مبارزه پیگیر، تا آخر تاجدائی از پورتون نیست ها و بورژوازیهای جنبش کارگری.

همچنین با آن نا رشیست ها: نویسندگان روزنامه نگاران، ژو هو و شرکاء!

NB

دولت بورژوازی کا رگران و سوسیال دموکرات ها را به - نها دهای خود، به دموکراسی خود راه میدهد اما بنحوی که: (الف) با تصفیه انقلابیون آنها را تصفیه میکند؛ (ب) آنها را تبدیل به کارمند نموده و فرسوده شان میسازد؛ "استراتژی ای که برای فرسوده کردن مخالفین طرف مقابلمان طرح ریزی شده"، (ج) با رشوه آنها را بطرف خود جلب میکند "شما آنها را تربیت کنید ما آنها را خریداری خواهیم کرد..." (د) علاوه بر رشوه شیوه هشیا رانه تری را نیز برای جلب آنها بکار می بندد مانند تملق و غیره - (ه) آنها را سرگرم نگه میدارد، در "کار" غرقشان میسازد، زیر خروا را "کاغذ" و بوی تعفن "رفرم" های کوچک و بزرگ دفشان میکند؛ (و) آنها را با راحتی های کاذب یک زندگی کاذب "و از نظر فرهنگی" تحمل پذیر منحرف میکند... با ید در تمام سطوح با این ها مبارزه کرد. اما چگونه؟ نه از طریق نفی هرگونه شرکت (در زندگی بورژوازی) - این کار فقط در مواقع استثنائی امکان پذیر است - بلکه از طریق ایجاد یک جناح در حزب برای یک چنین مبارزه ای. کارل لیکنخت تنها نبود؛ او در بطن جناح چپ سوسیال دموکراسی آلمان رشد کرده بود، وجود بلشویک ها "اتفاقی" نیست، بلکه نتیجه مبارزه بر علیه پورتون نیمه در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۸۹۴ است!!

پیشگفتار انگلس بر جنگ داخلی

پیشگفتار انگلس بر چاپ سوم جنگ داخلی مورخ ۱۸۹۱/۳/۱۸ [IX, Neue Zeit]، ص ۳۰ (۱۸۹۰ - ۱۸۹۱)، ۳۳ نیز چاپ شده [۰] حاوی بسیاری نکات مهم و درخشان در مورد همین موضوع است. بخصوص گفته های زیر:

ص ۴. در فرانسه، پس از هرا انقلاب، کارگران مسلح بوده اند،
 "خلع سلاح کارگران برای بورژوازی - که عنان دولت را در دست داشت - نخستین وظیفه محسوب میشد. به این جهت بعد از هر
 انقلابی که بوسیله کارگران صورت گرفته بود، مبارزه تازه ای
 در میگرفت که بشکست کارگران می انجامید..."
 ص ۸ - ۷: تلخیص درخشانی از اقدامات کمون (با ذکر تاریخ)

"از آنجا که در کمون فقط کارگران و نمایندگان مورد
 تأیید کارگران شرکت داشتند، تصمیمات آن نیز خلعت قاطع
 پرولتاریائی داشتند. کمون یا اصلاحاتی را تجویز میکرد
 که بورژوازی جمهوریخواه فقط به علت جبن خود در اجرای
 آن قصور ورزیده بود - از قبیل آنکه در رأی بطلان دولت
 [تاکید انگلس] "مذهب یک امر خصوصی است" - و یا آنکه
 کمون تصمیماتی اتخاذ میکرد که مستقیماً به نفع طبقه کارگر
 بودند و برخی از آنها بطور عمیق نظام کهن اجتماع را از هم
 میپاشید. ولی اجرای این تصمیمات، در شهری که در محاصره
 بود، حداکثر فقط میتوانست آغاز گردد" (ص ۸۰) (۱)

اعضای کمون پاریس عبارت بودند از اکثریتی از بلانکیست ها و اقلیتی از
 پرودونیست ها (ص ۱۰). ما بعد تمام طرفداران "متعصب یک مذهب" (۱۱)، آنان
 مجبور بودند که (وقتی بر سر قدرت بودند) "برعکس آنچه که آئین مکتبشان حکم
 میکرد، عمل کنند (ص ۱۱)."

پرودون از اتحادیه متنفر بود. مهمترین
 اقدام کمون مربوط به "سازماندهی صنعت
 بزرگ و حتی ما نواف کتور بود که نه فقط میبایست
 بر اساس اتحادیه کارگری هر کارخانه باشد،
 بلکه میبایست تمام سازمانهای تعاونی را در یک

۱ - جنگ داخلی در فرانسه، کمون پاریس، مارکس، انگلس، لنین، ترجمه فارسی

ص ۳۱۰

۳۸

اتحادیه بزرگ متحد ساز، مختصر کلام تشکیلاتی که، بنا به گفته کا ملا "درست ما رکن در کتاب جنگ داخلی، سرانجام به کمونیسم، یعنی نقطه مقابل مکتب پرودون منتهی می شود" (ص ۱۱) (۱) منظور انگلس احتمالا "عبارت زیر بنده (ص ۸۰):" روز ۱۶ آوریل کمون دستور داد فهرستی از کارخانه ها و کارخانه ها که توسط کارفرماها تعطیل شده بودند تهیه شود و برای اداره این کارخانه ها بدست کارگرانی که تا آن زمان در آنجا کار می کردند و همچنین برای گردهم آوردن این کارگران در اتحادیه های تعاونی و نیز سازمان دادن این اتحادیه ها در یک فدراسیون بزرگ طرح های تهیه گردد". (۲)

NB

اما بلانکیست ها؟ مکتب آنها = توطئه، انضباط شدید، انرژی انقلابی "گروه های اندک..." این کار قبل از هر چیز مستلزم شدیدترین تمرکز مستبدانه تمام قدرت در دست حکومت انقلابی جدید بود. اما کمون که اتفاقا اکثریت آن از خود همین بلانکیست ها تشکیل یافته بود، چه کرد؟ (صفحات ۱۱-۱۲) (۲)، در تمام اعلامیه های خود خطاب به فرانسویان ایالات، آنها را به تشکیل یک فدراسیون آزاد از کمون های تمام نواحی فرانسه و پارسی و یک سازمان ملی که برای نخستین بار وسیله خود ملت بوجود آمده باشد، دعوت میکرد، قدرت متعددی دولت مرکزی را تشکیلاتی سیاسی و بوروکراسی - که ناپلئون در ۱۷۹۸ فریاده بود و از آن بعد هر دولت جدید آنرا بعنوان ابزار مطلوبی بکار برده بود و برضد مخالفین خود مورد استفاده قرار داده بود - درست همین قدرت بود که میبایستی در همه جا ماقبل شود، همانطور که قبلا در پارسی سقوط کرده بود".

NB

آیا این
"فدرالیسم" نیست؟
خیر، این فقط ایرادگیری
از جمله بندی است.

۱-۲- همانجا، ص ۳۰۰.

۳- همانجا، ص ۳۳۰.

(الف-) "کمون از همان آغاز کار ریزودی
 پی برد که وقتی طبقه کارگر بقدردان میرسد،
 نمیتواند با دستگیره قدیمی دولتی به کار خود
 ادامه بدهد و بخاطر آنکه تسلطی را که بدست آورده
 است دوباره از دست ندهد، طبقه کارگر باید از
 یکسودسگاره متعددی قدیمی را که تا آن وقت علیه
 خودش بکار میرفته است/ زمین ببرد و از سوی
 دیگر هر مقابل کارمندان و نمایندگان/ از خود
 محافظت کند باین ترتیب که (ب) آنها را بدون
 استثناء در هر زمانی قابل انفصال اعلام نماید.
 خاصیت دولت تا آن زمان چه بود؟ (ص ۱۲۰) (۱)
 تبدیل خدمتگزاران جامعه،
 "Gesellschaft" و ارگان هایش به "اربابان جامعه"،
 "Herren über dieselbe"

این موضوع نه تنها در مورد سلطنت های موروئی
 بلکه در جمهوری های دموکراتیک نیز مشاهده
 میگردد. مثلاً "در آفریقای شمالی دو" با نند
 سوداگرسای (در آنجا نه دودمان سلطنتی وجود
 دارد نه اشرافیت، نه ارتش دائمی و نه بورو-
 کراسای "با پست های ثابت و حق بازنشستگی")
 (ص ۱۲۰). ملت در مقابل این دو "کارتل سیاه-
 ستمداران" ناتوان است (ص ۱۳۰)

"برضد این تغییر کیفیت دولت و ارگانهای دولتی که
 از خدمتگزاران جامعه به اربابان جامعه مبدل شده اند- و
 این امر تاکنون در مورد تمام دولتهای گذشته بنحو گریز-
 ناپذیری صورت گرفته است- کمون متوسل به دو وسیله
 قاطع شد. اولاً "تمام مناصب اداری، قضائی و آموزشی را از
 طریق آراء عمومی مردم به مسئولینی سپرد که میتوانند
 در هر زمان توسط همان مردم منفصل شوند. ثانیاً "برای تمام
 مناصب- چه عالی و چه پایین- حقوقی معادل دستمزدهای
 کارگران مقرر داشت. بالاترین حقوقی که کمون در مجموع
 میپردازد شش هزار فرانک بود. بدین ترتیب کمون سد

دو وسیله
 قاطع

(۱) حق انفصال
 در هر زمان

(۲) حقوقی معادل
 کارگران عادی

مطمئنی دربرابر مقام پرستی و جاه طلبی قرار داد، اگر چه
وکالت مشروط نمایندگان مجلس مقننه این امر را زاید
ساخته بود.

"این درهم کوپیدن [Spren gung] قدرت دولتی/یکه
تا آن زمان وجود داشت و همچنین جانشین کردن آن بوسیله
یک قدرت دولتی جدید و حقیقتاً "دموکراتیک"، مشروعاً در
بخش سوم جنگ داخلی مطرح شده است. اما در اینجا لازم بود
به برخی از خطوط آن با ختم را اشاره کنیم زیرا اتفاقاً در
آلمان اعتقاد خرافاتی در مورد دولت به وسیله فلسفه به ذهن
عمومی بورژوازی و حتی به بسیاری از کارگران منتقل شده
است. بر مبنای این تجسم فلسفی، دولت عبارتست از "تحقق
ایده" یا بزرگان فلسفه حیطه پروردگاری در روی زمین، یعنی
قلمروئی که در آن حقیقت ابدی و عدالت تحقق می یابد و یا
می باید تحقق یابد. و از آنجا که از ایام طفولیت با این
تصور خو گرفته شده است که هیچ یک از امور و منافع مشترک
مربوط به جامعه نمیتواند از طریق دیگری سوای آنچه تاکنون
وجود داشته است - یعنی از طریق دولت و مقامات عالیه
آن - تأمین شود، لذا این حرمت خرافاتی در مورد دولت ساده تر
جا می افتاد. مردم خیال میکنند وقتی از اعتقاد به سلطنت
موروثی دست کشیدند و به جمهوری دموکراتیک سوگند
خوردند، گامی جسورانه و عظیم به جلو برداشته اند. اما در
واقع دولت چیزی نیست جز دستگاهی برای اعمال سیستم یک
طبقه بر طبقه ای دیگر که در جمهوری دموکراتیک نیز دستکمی
از رژیم سلطنتی ندارد و در بهترین حالت بلائی است که
پرولتاریای پیروز مندرکشا کش مبارزه برای تسلط طبقه ای
به ارت میبرد و هم آنطور که کمون توانست، و نیز نمیتواند
تا حد امکان زیان بخش ترین جنبه های دولت را بلافاصله حذف
نماید تا آنکه زمانی فرا رسد که در آن، نسلی که در شرایط
جدید و آزاد بزرگ شده است، قادر به آن گردد که تمام خرت -
و پرت های دولت را در تل آشفال بریزد. (۱۳)
"تنگ نظران آلمانی با زاخیرا" از شنیدن کلمه دیکتاتور
توری پرولتاریا سخت به وحشت افتاده اند. بسیار خوب
آقایان، میخواهید بدانید که این دیکتاتوری به چه میماند؟
به کمون پارسی نگاه کنید. این دیکتاتوری پرولتاریا بود"

NB:

"درهم کوپیدن قدرت
دولتی قدیم و جانشین
کردن آن بوسیله یک
قدرت دولتی
جدید ..."

NB:

"اعتبار خرافاتی
در مورد دولت"

NB:

"حرمت خرافاتی در
مورد دولت"
و غیره.

NB

NB

سرگون باد تمام
"خرت و پرت های
دولت"
(آشفال) (کثافت)

(ص. ۱۴۰) ((پایان پیشگفتار. تاریخ: بیستمین سالگرد
کمون پاریس، ۱۸/۳/۱۸۹۱))

باید اذعان داشت که انگلس، چه در اینجا و چه در نامه
مورخ ۱۸۷۵/۳/۱۸ شیوه عامه فهم تری از مارکس در مطرح
کردن اندیشه های سیاسی مهم دربارۀ دیکتاتوری پرولتاریا
و دربارۀ ره شکل (یا بعبارت دقیقتر، دربارۀ ره ضرورت یک
شکل جدید) قدرت دولتی ای که پرولتاریا بدست خواهد آورد،
بکار می بندد. برای بدست آوردن و حفظ کردن قدرت دولت،
پرولتاریا نباید ماشین ساخته شده قدیمی دولت را بدست
گیرد (انتقال از دست قدیمی ها به دست جدیدی ها) بلکه
باید قدرت دولتی کهنه را داغان کند و یک قدرت دولتی
جدیدی را بیافریند ("Schöpfung neue geschichtliche")
("آفرینش جدید تاریخی") رجوع کنید* به ص. ۲۹ همین
متن.

NB

"تمام خرت و پرت های
دولت را در تیل
آشغال بریزد"

"جنگ داخلی"، چاپ سوم، ص. ۶۲:

"بالاخرین قهرمانی که جا معهه کهن هنوز قاذوره انجام آن
می باشد، جنگ ملی است؛ و اکنون دیگر ثابت شده است که
جنگ ملی افسانه ای ساخته حکومت است تا جنگ طبقاتی را
به عقب بیاورد و دومین که جنگ طبقاتی به جنگ داخلی
تبدیل شد، افسانه جنگ ملی از بین می رود" (۱)

"جنگ ملی =
افسانه ای ساخته
حکومت"

هیجدهم برومر، چاپ چهارم، صفحات ۱۰-۱۱، (۲)، -
انقلاب های بورژوازی (قرن هیجدهم) از پی در پی کامیاب
میشوند اما عمر این کامیابی ها "کوتاه است و غیره"؛ انقلاب
های پرولتاریائی، یعنی انقلاب های قرن نوزدهم برعکس مدام
از خود انتقاد میکنند، خلعت نیم بند و غیره تلاشهای اولیه
خود را بیرحمانه بیاد استهزاء میگیرند.... دربارۀ برهیلوی
مبهم هدفهای خویش پس می نشینند... (۱۱) (۳).

انقلاب های
بورژوازی و
پرولتری

* ص. ۳۲ این کتاب (ه.ت).

۱- همانجا، ص. ۷۳.

۲ و ۳- ص. ۲۶ ترجمه فارسی.

ف. انگلس. منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت

چاپ ششم، اشتوتگارت ۱۸۹۴.

(پیشگفتار بر چاپ چهارم، ۱۶/۶/۱۸۹۱)

"... بنا براین، دولت بهیچوجه نه قدرتی است که از خارج به جا معه تحمیل شده باشد، و نه واقعیت ایده معنوی، تصویر واقعیت عقلی آنچنان که هگل میگوید. برعکس، دولت یک محصول جا معه در مرحله معینی از تکامل است؛ دولت، پذیرش این امر است که این جا معه در یک تضاد حل ناشدنی با خود درگیر شده است، [صفحات ۱۷۷ - ۱۷۸] و به تناقضهای آشتی ناپذیری که خود را در برهه آنها نیست تقسیم گشته است. ولی برای اینکه این تناقضات، این طبقات با منافع اقتصادی متضاد، خود را با جا معه را در یک مبارزه بی ثمر به تحلیل نبرند، لازم شد که قدرتی بوجود آید که در ظاهر بر سر جا معه یا بدست، تا بر خردها را تخفیف دهد و آنرا در محدوده "نظم" نگاه دارد؛ و این قدرت، که از جا معه برمیخیزد ولی خود را بر سر آن قرار میدهد و خود را بیش از پیش از آن بیگانه میکند، دولت است" (۱۷۸) (۱).

"دولت، برخلاف نظام تیره ای که قبیله ای یا کلان، در ابتدا تابع خود را بر حسب سرزمین تقسیم میکند..." (این تقسیم "طبیعی" بنظر میرسد، اما مبارزه طولانی و سختی بر علیه سازماندهی قدیمی بر مبنای تیره ها و قبیله ها لازم بود (۱۰۰ "دومین وجه تمایز، برقراری یک قدرت عمومی است که دیگر

NB:

خلق مسلح

"مستقیمان" با خلقی که خود را بمثابه یک نیروی نظامی سازمان میدهد منطبق نیست. این قدرت عمومی خاص، ضروری بود، زیرا که سازمان مسلح خود را را خلق، بعلمت تقسیم به طبقات، بصورت غیر ممکن در آمده بود [۱۷۸]... این [۱۷۹] قدرت عمومی در هر دولتی وجود دارد، و نه تنها شامل مردان مسلح، بلکه همچنین متضمن ضامه (ماده) دی، یعنی زندانها و انواع نهادهای جبری است که ساخت تیره ای چیزی از آنها نمیدانست... ممکن است این قدرت عمومی خیلی ناچیز و کوچک باشد (در بعضی از نقاط آمریکای شمالی)... به تناقضی که تناقضهای طبقاتی در درون دولت شدیدتر میگردد و دول مجاور بزرگتر و پرجمعیت تر میشوند، این قدرت عمومی نیز مستحکم تر میشود. تنها کافی است که به اروپای کنونی خود نگاه کنیم، به جایی که مبارزه طبقاتی ورقه بت در فتوحات، قدرت عمومی را بچنان درجه ای

"سازمان
مسلح خودکار"

"مردان مسلح +
زندانها +
نهادهای
جبری"

NB:

"قابلیت در فتوحات"

درا روپای || رسانده است که برای موجودیت کل جامعه، و حتی دولت، تهدید کتونی کننده شده است " (۱۷۹) (۱) .

[تفاوت بین رقابت در فتوحات و امپریالیسم چیست؟ از نظر سیاست
الحاق - هیچ - در نتیجه، در سال ۱۸۹۱ انگلیس هم رقابت در فتوحات و هم
"دفاع از میهن" را در آلمان مشخص ساخت!! ("سوسیالیسم در آلمان" در
Neue Zeit، ۱۸۹۲ - ۱۸۹۱، سال انتشار I. X) - آری اما در ۱۸۹۱ جنگ / نقطه
نظر آلمان یک جنگ تدافعی می بود. مسئله اینست [رقابت در فتوحات همیشه
و در تمام دولت ها، وجود داشته، زیرا تمام دولت ها ابزار سلطه طبقه
هستند. اما تمام جنگ هایی که بین دولت ها در گرفته ناشی از رقابت در
فتوحات نبوده!! این یک نکته، نکته دیگر آنکه در تمام جنگ ها انگیزه هردو
یکسان نبوده .

... قدرت عمومی باید یکمک مالیات و قرضه های دولتی حمایت شود....
"مقامات اداری بمثابه ارگانهای جامعه، در تملک
قدرت عمومی و حق مالیات بندی، اکنون در فوق جامعه قرار
داشته اند. احترام آزاده و دوا و طلبانه، که نسبت به ارگانهای
ساخت تیره ای ابراز میشد برای آن نجاتی اگر هم قمار در به کسب آن
بودند - کافی نبود..." (۱۷۹) قوانین استثنائی، که آنها را از
حرمت خاص و غیر قابل تجاوز برخوردار میکند،... دنیایه -
ترین ما مورپلیس در دولت متمدن از مجموع ارگانهای تیره ای
"اتوریت" بیشتری دارد؛ ولی حتی سران قدرت نظامی و غیره
با بدغیبه "احترام بی جد و حصر" و مسلمی را بخورد کشته نثار
کوچکترین رئیس تیره میشده (۲) .

NB

"از آنجا که دولت از دنیا زبه تحت کنترل داشتن تناقضات
طبقه ای برخاست، ولی از آنجا که در عین حال در میان تناقض این
طبقه ای بوجود آمد، بنا بر این علیالقاء عده دولت طبقه قوی تر
و از نظر اقتصادی مسلط است، طبقه ای که از طریق همین دولت،
از نظر سیاسی هم طبقه مسلط میشود، و بدین طریق وسیله جدیدی
برای مطیع کردن، استثمای طبقه ستم دیده بدست می آورد....
"دولت عهد باستان، دولت فئودالی... و غیره... "دولت منتخب
کنونی یک ابزاری است برای استثمای کارمزدوری بوسیله

۱- همانجا ص. ۲۳۹ و ۲۴۰.

۲- همانجا ص. ۲۴۰.

سرما یه . با این همه بطور استثنائی دورا نهائی وجود داشت که طبقات در حال جنگ ، چنان در مقابل هم توازن داشتند که قدرت دولتی ، بمثلاً به یک میانجی ظاهری ، در آن لحظه و تا درجه معینی ، از طرفین استقلال داشت . . . (۱۸) (چنین بود سلطنت مطلقه قرنهای هفده و هیجده ؛ بنا بر تقسیم اولین و دومین امپراطوری فرانسه ، بیسمارک) .

معمولاً : خصوصیات . در یک جمهوری دموکراتیک " ثروت بطور غیر مستقیم ولی خیلی قطعی تر قدرت خرد را اعمال میکند . . . " (۱) " فساد مستقیم ما مورین رسمی " (آمریکا) ۱ (۲) " تحاد بین حکومت و مرکز بورس " (فرانسه و آمریکا) .

انتخابات عمومی = انتخابات عمومی = میزان بلوغ
انتخابات عمومی = میزان بلوغ
است . انتخابات عمومی = " میزان اندازه گیری بلوغ طبقه کارگر . و در دولت کنونی چیزی بیش از این نمیتواند بشود و هرگز نخواهد بود " . (۱۸۲) (۱) .

" . . . بنا بر این ، دولت از ازل وجود نداشته است . جوامعی بوده اند که بدون دولت سر کرده اند ، و از دولت و قدرت دولتی هیچ تصویری نداشته اند . در یک مرحله معین از تکامل اقتصادی که لزوماً به تقسیم جامعه به طبقات مربوط بود ، دولت بعزت این تقسیم ، بصورت یک ضرورت در آمد و اکنون ما با گامهای سریع به مرحله ای در تکامل تولید نزدیک میشویم که در آن نه تنها وجود این طبقات ضرورت خود را از دست داده است ، بلکه یک مانع قطعی در تولید نیز خواهد شد . این طبقات ، بهمان ناگزیری که در یک مرحله اولیه تری پیدا شدند ، ناپدید خواهند شد . همراه با آنها ، دولت نیز بطور گریزناپذیری از میان خواهد رفت . جامعه ، که تولید را بر مبنای یک مراد و آوازه دوبرای تولید کنندگان ، تجدید سازمان خواهد داد ، آنگاه ماشین دولت را به جایی خواهد فرستاد که به آنجا تعلق خواهد داشت . در موزه آثار عتیقه ، در کنار ردوک نخریسی و تبر مفرغی " (۱۸۲) (۲) .

آنتی دورینگ، چاپ سوم (۱۸۹۴)، (پیشگفتا ر مورخ ۲۳/۵/۱۸۹۴)، صفحات ۳۲۰ -

۳۰۲:

"... پرولتاریا قدرت دولتی را در دست میگیرد و وسائل تولید را به مالکیت دولتی تبدیل میکند. اما بدین وسیله پرولتاریا خود را بعنوان نیروی کار یا از میان بر میدارد و از این طریق کلیه تفا و تناقضات طبقاتی و مال "دولت بمثل به دولت را از میان بر میدارد. جا معه ای که تا بحال در تعارضات طبقاتی سیر میکرد، بوجود دولت احتیاج داشت، یعنی بوجود تشکیلات طبقه استثما رکننده برای حفظ شرایط خارجی تولید و مشخصا " برای نگاهداشتن جبری طبقه استثما رشونده در شرایط مطابق با شیوه تولید موجود (برده داری، سرواژیا فرمانبرداری و کار مزدوری)، دولت نماینده رسمی کل جا معه و تجمع آن در یک هیئت مرئی بود، اما فقط تا وقتی چنین بود که دولت آن طبقه ای بود که در زمان خود نمایندگی کل جا معه را بعهده داشت: در دوران باستان دولت اتباع برده دار، در قرون وسطی دولت اشراف فئودال و در زمان ما دولت بورژوازی. ولی بالاخره در زمانیکه واقعا " نماینده کل جا معه میگردد و وجود خود را را "سا" زاندمیکند. به محضی که دیگر هیچ طبقه اجتماعی برای تحت ستم قرار گرفتن وجود نداشته باشد، به محضی که با ازمیان رفتن سلطه طبقاتی و تنازع بقاء فردی متکی بر هرج و مرج تولید تصدات و تناقضات منتج از آن نیز از بین برود، آنوقت دیگر چیزی برای تعدی که قدرت متعدی یعنی دولت را ضروری میساخت، یافت نمیشود. اولین عملی که دولت با آن واقعا " بمثل به نماینده کل جا معه ظاهر میشود، تصاحب وسائل تولید بنا مجامع است که در عین حال آخرین نقش مستقل اوبمثل به دولت نیز می باشد. دخالت قدرت دولتی در مناسبات اجتماعی بخشهای مختلف، یکی پس از دیگری زانده شده و سپس خود بخود در خواب میشود. ااداره اشیا و هدایت پروسه های تولید جا یگزین حکومت بر انسانها میگردد. دولت برچیده نمیشود و بدل زوال می یابد. با چنین معیاری است که باید ارزش جمله پردازی هائی از نوع "دولت از خلقی" خواه از جنبه تهییجی لحظه ای محقق نه اش و خواه از لحاظ نا رسائی های عملی اش سنجیده شود و همین معیار را [ص ۳۰۲] با بدرد را بطه با خواست با صلاح آثار شست ها نیز بکار گرفت که میگویند دولت باید از امروز بفردا از میان برداشته شود" (ص. ۳۰۳، آنتی دورینگ، چاپ سوم) (۱).

انگلس در پیشگفتا رن بر درباریه "مباحث بین المللی" از "دولت خلقی" (۱۸۹۴/۱/۳) مینویسد که کلمه "سوسیال دموکرات" را "امروز" شاید باید بدین کناری نهاد " (mag passer) (ص ۶)، " زیرا برای حزبی که بر نامه اقتصادی اش نه تنها

درکل سوسالیستی بلکه آشکارا کمونیستی است و هدف سیاسی نهائی آن غلبه بر دولت و در نتیجه هم چنین دموکراسی است، کلمه سوسیال دموکرات کلمه نادقیقی [unpassend، نامناسب] است. (۷)

ف. انگلس "درباره اتوریته"

فردریک انگلس: I, XXXII, Neue Zeit (۱۹۱۳-۱۹۱۴)، صفحات ۱۰، ۳۷. (چاپ ۱۸۷۳)

فردریک انگلس. "درباره اتوریته"، "درباره اصل اتوریته" (۳۷-۳۹). اتوریته منوط به "تبعیت" است. تولید کوچک بوسیله تولید بزرگ از بین می‌رود. "آیا تشکیلات بدون اتوریته می‌تواند، وجود داشته باشد" (۳۷). "فرض می‌کنیم یک انقلاب اجتماعی، سرمایه داری را از میان برداشته آیا در این صورت اتوریته از بین رفته و یا آنکه شکل آن تغییر کرده است؟" (۳۸). بگذارید مثالی بزنیم: کارخانه های ریسندگی - راه آهن - یک کشتی در دریا ... بدون اتوریته قابل تصور نیست.

"هر بار که من این استدلال را برای سر سخت ترین مخالفین اتوریته بیان می‌کردم جواب دیگری جز این ندا شنیدم که: آه، البته در اینجا حق را که ما به نمایندگان تفویض می‌کنیم، اتوریته نیست، بلکه یک ماموریت است! این آقایان معتقدند که اگر نام موضوعات را عوض کنند، در خود آن موضوعات نیز تغییری داده اند و به این ترتیب این خردمندان ژرف اندیش دنیا را بمسخره گرفته اند.

"بنا بر این دیدیم که از یک طرف نوعی اتوریته بدون آنکه نوع انتقال این اتوریته مطرح باشد، و از طرف دیگر نوع تبعیت، موضوعاتی هستند که به ما تحمیل میشوند و این امر از کلیه زمانهای اجتماعی و شرایط مادی ای که تولید و گردش محصولات، تحت آن انجام میگیرد مستقل می باشد."

"از سوی دیگر دیدیم که شرایط مادی تولید و گردش محصولات بوسیله صنعت بزرگ و کشاورزی بزرگ بطور گریزنا پذیری گسترش می یابد و در جهت توسعه دادن هر چه بیشتر میدان عمل این اتوریته عمل می کنند. در نتیجه را اتوریته بعنوان یک اصل مطلقا" بد، و از خود مختاری بعنوان یک اصل مطلقا" خوب، سخن گفتن کار موهومی است. اتوریته و خود مختاری موضوعاتی نسبی هستند که قلمرو بکار بردن آنها در مراحل مختلف تکامل تاریخی تغییر میکند."

"اگر خود مختاری طلبان باین موضوع کفایت می‌کردند که بگویند سا زمان اجتماعی آینده اتوریته را فقط و فقط در زمینه هایی که از نظر شرایط تولیدی اجتناب ناپذیر می باشد محدود و خواه کرد، در این صورت می‌توانستیم نسبت به آنها تفا هم داشته باشیم لکن آنها در مورد کلیه واقعیاتی که موضوع را ضروری میسا زندنا بینا میباشند فقط بر روی لغت تکیه میکنند."

"چرا مخالفین ا توریت به باین قناعت نمیکنند که بر علی-

دولت از میان
خواهد رفت

در این مورد هم عقیده هستند که دولت و بهرمان آن ا توریت به سی

در نتیجه انقلاب اجتماعی بعد، از میان خواهد رفت و این به -

معنی آن است که فونکسیونهای عمومی خملت سیاسی خود را از دست

خواهند داد و به فونکسیونهای ساده اداری که حافظ مصالح*

واقعی اجتماع میباشند - مبدل خواهند شد و ولی مخالفین ا توریت به

خواستار آن هستند که دولت سیاسی، [NE: عجب و ازهای!!] قبل از

آنکه شرایط اجتماعی بوجود آورنده آن از بین رفته باشد، به یک

ضربه از میان برداشته شود. آنها خواهان این هستند که اولین

اقدام انقلاب اجتماعی الغای ا توریت به باشد.

"یا این آقایان هرگز شایدیک انقلاب بوده اند؟ مسلماً" یک

انقلاب، ا توریت به ای ترین چیز است که وجود دارد. این عملی است

که بوسیله آن بخشی از مردم بوسیله تفنگ، سر نیزه و توپ - یعنی

بوسیله ا توریت به ای ترین وسایل قابل تصور - ا را ده خود را بر بخش

دیگری از مردم تحمیل میکنند و چیزی که پیروزی را بدست آورده

است - اگر بخواند نتیجه مبارزه اش بهر نرفته باشد - یا بد

بوسیله هر اسی که سلاهای و در دل مرتجعین ا فکندده است به سلطه

خود دوام بخشد. اگر کمون پارسیس ا از ا توریت به خلق مسلح بر علیه

بورژوازی استفا ده نمیکرد، یا میتوانست حتی یگروز مستقر

بماند، و بر عکس آن نمیتوان از آنها بخاطر آنکه در سطح وسیعی

از آن استفا ده نگردند، خرده گرفت؟ بنا بر این یکی از ایسن دو

حالت میتواند وجود داشته باشد: یا آنکه مخالفین ا توریت به

تمید اند چه میگویند و در این صورت فقط موجب سردرگمی و گیجی

میشوند و یا اینکه میداند که چه میگویند و در این صورت به جنبش

پرولتاریا خیانت میکنند. و بهر حال در هر دو صورت به ارتجاع خدمت

مینمایند". (۳۹)

پایان مقاله انگلس

دولت از میان
خواهد رفت

ناروشن!!

"دولت
سیاسی" (!!)

خوب گفته
شده!

NB:

کمون پارسیس،
تجربه آن.

NB:

چه خرده ای از
کمون باید
گرفت؟

کارل مارکس درباره بی تفاوتی سیاسی

مقاله ما، رگس (نوشته شده در ۱۸۷۳) در همین مجموعه، چاپ ایتالیا در ۱۸۷۴

عنوان "بی تفاوتی سیاسی" را دارد.

مارکس مقاله را با استهزاء طرفداران پرودون و ادعایشان مبنی

براینکه طبقه کارگر نباید به سیاست بهر داند و زیرا این بمعنی

* - [] [] را نقل میکند و بقیه را بکنار میگذارد!!

برسمیت شناختن دولت است! آنان نباید اعتماد کنند! نباید "برای کسب امتیازات مبارزه کنند!" نباید برای کاهش روزانه کاربستیزند! این بمعنی "تن به مصالحه دادن"!! خواهد بود و آلی آخر آغا زمیکند.

"اگر مبارزه سیاسی طبقه کارگر، شکل قهرآمیز را بخود بگیرد و اگر کارگران دیکتاتور، توری انقلابی خود را جانشین دیکتاتوری بورژوازی سازند، در این صورت مرتکب جنایت وحشت انگیز لطمه دار ساختن اصول شده اند، زیرا آنها بجای آنکه سلاح را بزمین بگذارند و دولت را از میان ببرند، بخاطر ارضای نیاز مندیهای دنیوی بی مقدار روزانه شان و بخاطر درهم شکستن مقاومت بورژوازی یک فرما انقلابی و موقتی، بدولت می-بخشند* کارگران نباید هیچ سندیکائی برای خود تشکیل دهند، زیرا آنها باین وسیله تقسیم کار اجتماعی را - همانطور که در جامعه بورژوازی وجود دارد - ابدی میسازند. این تقسیم کار که کارگران را از یکدیگر جدا میسازد و شالوده واقعی بردگی آنهاست ... (۴۰)". "بعبارتی کارگران باید دست روی دست بگذارند و وقتشان را برای جنبش های سیاسی و اقتصادی به هدر ندهند". مثل کشیشی که منتظر بهشت است و علیهذا.

"کارگران باید در زندگی عملی روزمره شان، مطیع ترین نوکران دولت باشند و ولی در باطن با تمام نیرویشان بوجودیت آن معترض باشند و با خریدن و خواندن نوشته هایی که مربوط به از میان بردن دولت میباشد، آنرا ز رثوریک خود را نسبت به آن، اعلام دارند. البته آنها باید متوجه باشند که بجز ایراد نطق و خطا به دربارها و معه آئینده - که شامل نیستی این نظام منقرض میباشد - باید از هر نوع مقاومتی در مقابل نظام سرمها به دری، خودداری کنند!

"هیچ کس منکر آن نیست که اگر سردمداران بی تفاوتی سیاسی، تا این اندازه با زوبی پرده صحبت میکردند، از مدت ها قبل بوسیله طبقه کارگر گردیده بودند و طبقه کارگران موضوع را بعنوان توهین بورژواها می معتقد به نظریات سخیف و با اشراف فاسد تلقی می کرد. بورژواها و اشراف که تا این اندازه نادان یا ساده لوح هستند که از دادن هر نوع وسیله مبارزه ای به طبقه کارگر خوداری میکنند و معتقدند که تمام وسایل مبارزه در جامعه کنونی موجود است و شرایط اجتناب ناپذیر این مبارزه متاسفانه با فانتزی های ایده آلیستی یکسان استادان علوم اجتماعی بنام آزادی، خودمختاری و هرج و مرج آنرا بمرحله ملکوتی رسانده اند، در انطباق نمیباشد". (۴۱)

(سپس نقد "اصول" اقتصادی پرودن آغا زمیکردد).

(("این انسان دوستان فرقه گرا" - همانجا))

طبقه دیگری باید حکومت را در دست گیرد .
جوهر مطلب همین است .

اشا ره بویژه عمیق ما رکس در 'جنگ داخلي'، مبتنی بر اینکه
کمون پاريس یک نهاد با رلمان تاریستی نبود [ص ۲۸۰ همین اثر،
نکته ۳* را ببینید] بلکه یک نهاد قانونگذار و اجرایی و فعال
بود."

نه
دموکراسی
ن ۶

پرولتاریا - زیرا قادر است هم شکل و هم ابزار انقلاب سوسیالیستی باشد -
نیازی به دموکراسی موجود، دموکراسی بورژوازی ندارد . بلکه به دموکراسی نوع دیگر،
دموکراسی پرولتاریائی، نیاز دارد . تفاوت این دو در چیست ؟ از نقطه نظر اقتصادی
در این که دموکراسی بورژوازی دروغی است و قس علیهذا .

از نظر سیاسی در این که (۱) دموکراسی پرولتاریائی کاملاً
نامحدود است (کمیت به کیفیت تبدیل میگردد: دموکراسی
کامل و دموکراسی نامکمل کیفیتاً) یکی نیستند ؛ (۲) نه یک نهاد
پارلمانتاریستی بلکه نهادی "فعال" : "فعال" از چه نظر ؟ (الف)
از نظر اقتصادی : اعضایش کارگران هستند ؛ (ب) از نظر سیاسی :
نه یک "پرگوخان" بلکه کاری که باید انجام گیرد ، نه تجزیه
بلکه اتحاد . (۳) ترکیب کارکردهای قانونگذاری و اجرایی -
گذار (به) نهاد ، دولت به مفهوم اینکه دیگری کارگران و ویژه یا
ارگانهای ویژه نیستند که کارهای دولت را انجام خواهند داد
بلکه تمام اعضای دولت این کار را خواهند کرد .

دموکراسی
ابتدائی
برشالوده ای
دیگر، والا تر

به چه طریق ؟ یک نوع جدید و خاص از "قانونگذاری مستقیم مردم" ، که انگلس آنرا
تحت شرایط سرمایه داری رد میکرد . آنچه که اکنون ضروری است عبارتست از ترکیب
"مدیریت" با کاریدی ، تغییر نه فقط کارها در کارخانه بلکه همچنین از کار در
کارخانه (کشاورزی، پیدی بطور کلی) به مدیریت .
طبقه دیگری باید مسلط شود . جوهر مسئله اینست .

ک. کائوتسکی (ص ۴۳، همانجا، NB **) ابطال: حتی ذره ای فکر درباره نوع
دیگری از دموکراسی وجود ندارد .

کائوتسکی . انقلاب اجتماعی

ج ۱ اول ۱۹۰۲، دوم ۱۹۰۷ (نیمه اول) با پیشگفتاری
درباره انقلاب روسیه . با این وجود نویسنده همواره درباره
"دولت" بطور کلی (ص ۱۵۸ و دیگر صفحات ، ترجمه روسی)

۱ : رفرم اجتماعی
و
انقلاب اجتماعی

* - رجوع کنید به صفحه ۳۱ کتاب حاضر - ه.ت .

** - رجوع کنید به صفحات ۵۰-۵۵ کتاب حاضر - ه.ت .

درباره "به کف آوردن قدرت سیاسی" توسط پرولتاریا (در
باره "انقلاب پرولتاریائی"، درباره "رژیم پرولتار-
یائی"...) صحبت میکند بدون آنکه نگرانی از "خرد کردن
ماشین بوروکراتیک - نظامی" و "انهدام دولت" بنماید،
بدون آنکه حتی یک کلمه درباره "مبارزه با" اعتقاد
خرافی نسبت به دولت "بگوید"...

۲: روز بعد از انقلاب
اجتماعی

کائوتسکی صحبت از "مبارزه برای تصاحب قدرت
دولتی" (ص. ۳۲ ترجمه روسی) (Um den Besitz
dieser (politischen) Macht چاپ اول، ص. ۲۰)، و تلاش
برای بدست آوردن ماشین دولتی" (ص. ۳۴ همانجا !!)
(Zu erobern Bestreben die staatmaschinerie)
چاپ اول، ص. ۲۱).

یک گام به پس
از

NB:

۱۸۹۱-۱۸۵۲
تا ۱۸۴۷

II، فصل دوم: "خلع ید ز خلع پدکنندگان" - همه جا درباره فقط دولت صحبت
میکند!!

"پارلمانها ریسیم محتاج یک انقلاب است تا دوباره قابل دوام بشود"
(؟ بنا درست) (ص. ۷۲).
"دموکراسی، بمثابه وسیله ای برای آماده ساختن پرولتاریا برای انقلاب
اجتماعی، ضروری است" (ص. ۷۴، همانجا).

* = * : "اشکال و سلاح انقلاب اجتماعی (Formen
(Und Waffen der Sozialen Revolution
"Machtmittel des modernen Grosstaates:
Seine Bureaukratie und Armee")
("ابزار قدرت دولت معاصر: بوروکراسی و ارتش آن")
(چاپ اول آلمانی، ص. ۴۷؛ ترجمه روسی، ص. ۷۷) / ما
با وجود این کلمه ای درباره "خرد کردن" ("Zerbrechen") این
Machtmittel !!! گفته نمیشود.

* = * و همینطور جملات کنایه جملات: "ایده آلیسم انقلابی" "بالا ترا زهر جیز" (ترجمه
روسی. ۹۱) چاپ اول آلمانی، ص. ۵۶: "Revolutionärer Idealismus"
"Vor allen"، "ایده انقلاب" (همانجا) / در گران انگلیسی "چیزی بیشتر از
خرده بورژوا نیستند" (ص. ۹۱).

"(اعتصاب سیاسی = شایده انقلابی ترین سلاح پرولتاریا...)" (ترجمه روسی، ص. ۸۳؛ چاپ اول آلمانی، ص. ۵۱۰) وقوع "جنگ های داخلی" امکان پذیر است (ترجمه روسی، ص. ۷۹؛ چاپ اول آلمانی، ص. ۴۸) ما نه قیام های مسلحانه ("bewaffnete Insurrektionen"، قوای مسلح "غیرقابل اتکا"، (ص. ۷۹)، "unzuvrlassig" خواهند شد. ص. ۴۹۰)

در جزوه دوم و محترنین بحث این است: "ما شکی نیست که تحت شرایط موجود ما به سیادت نخواهیم رسید؛ انقلاب خود متضمن مبارزات طولانی و پرمعنی است و این مبارزات ساختمان سیاسی و اجتماعی کنونی ما را تغییر خواهد داد." (ترجمه روسی، ص. ۹۷۰)

فقط همین !!

خیلی کم است!

(Und doch ist es selbst verstandlich) dass wir nicht zur Herrschaft (ص. ۴۰)

Kommen unter den heutigen Verhältnissen.

Die Revolution selbst setzt lange und tiefgehende Kämpfe voraus, die

bereits unsere heutige politische und soziale Struktur verändern werden.)

در ۱۸۹۰ من (کائوتسکی)، مخالف گنجاندن اقدامات لازم جهت گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در برنامه بودم.... (ترجمه روسی، صفحات ۹۶ - ۹۵؛ چاپ اول آلمانی ص. ۳۰)

NB

"پرولتاریا برنامه دموکراتیک را تحقق خواهد بخشید" (ترجمه روسی، ص. ۱۰۱ - ۹۹)، و این برنامه فهرست شده فقط همینقدر!! حتی کلمه ای دربارۀ شکل ویژه ترکیب دموکراسی دیگه توری پرولتاریا گفته نمیشود!!

NB

در اصل آلمانی: "او (پرولتاریا) همان برنامه دموکراتیکی را که زمانی بورژوازی مدافعش بود تحقق خواهد بخشید" (چاپ اول، ص. ۵۰)

دقیقا نه همان، نه آن برنامه دموکراتیک...

"انحصاراتی" ما نند تراست ها "امروزه دیگر بسیار رگستر یافته اند و به مقدار زیادی بر تمام زندگی اقتصادی مسلط هستند و با سرعت عظیمی رشد می یابند" (ترجمه روسی، ص. ۱۰۴)

NB
اشاره به مسئله امپریالیسم

ضمناً "کائوتسکی چنین میا حشی دارد" ("چشم انداز انقلابی"

Neue Zeit ۲۴/۲/۱۹۰۴، I، XXII، ص. ۶۸۶):

ایورتونیستی
مخالفت با تبلیغ
در میان
سربازان

"مبارزه بین دو بخش از قوای نظامی" ... "شکل خاصی است
از آن پیش فرض کلی که نیروهای مسلح غیر قابل اتکا هستند، ...
اما آیا دلیلی وجود دارد که ما دربارۀ این شکل خاص —
تحقیقات بیشتری بپردازیم؟ تفکر دربارۀ مسائل آینده و
راه حل های آن تنها هنگامی اهمیت پیدا میکند که این تفکر بتواند
تأثیری بر پرا تیک و تئوری حال داشته باشد ... از آنجا که ما
در نظر نداریم که در ارتش به تبلیغات به پرا زیم و آن را تحریک
به نافرمانی بنمائیم — امروزه هیچ سوسیال دموکراتی در آلمان
حتی با این موضوع فکر نمیکند — بنا بر این این موضوع که این
نافرمانی چه اشکالی میتواند نندویا با یدداشته باشد نمیتواند
مورد بحث قرار گیرد ..."

اما نپذیرو...
... مناسب!!

کائوتسکی در راه قدرت

چاپ اول: ۱۹۰۹، چاپ دوم: ۱۹۱۰ ((۱۱۲ صفحه))
عنوان فرعی: "تفکرات سیاسی دربارۀ حرکت بسوی انقلاب" (پیشگفتار چاپ
دوم: ۱۹۱۰/۷/۱).

پیش گفتار چاپ اول، سطر اول: "بحث دربارۀ مسئله انقلاب
سیاسی ... (نقل از چاپ دوم، ص ۵۰) ... رویهمرفته =
ضمیمه ... جزوۀ دربارۀ انقلاب اجتماعی" (ص ۶۰).
فصل اول: "تصرف قدرت سیاسی". اولین جمله: جزوۀ ...
سوسیال دموکراسی "یک حزب انقلابی است" (تاکیدا زکارل
کائوتسکی) (ص ۱۵۰).

موضوع جزوۀ:
انقلاب سیاسی
NB

ص ۱۶۰ (در ارائه نظرات ما رگس وانگلس، خوب توجه شود).
اما مکان این هست "که قدرت دولتی را بدست آورد و آن را حفظ کرد
" [فقط همین! نه اینکه خردش کرد] هر روزا زبیش آشکارتر
میگردد که انقلاب تنها بمناسبت یک انقلاب پرولتاریا — سیاسی
"اما نپذیراست" (تاکیدا زکارل کائوتسکی) (ص ۱۸۰) ...
اما امکان بدست آوردن قدرت سیاسی "بدون یک انقلاب سیاسی،
بدون تغییر جوهر قدرت دولتی" وجود ندارد (ص ۱۸۰-۱۹۰) ...
ص ۲۰۰: "زیرا آنها (مارکس وانگلس) مفهوم دیگرتا — تئوری
پرولتاریا [تاکیدا زکارل کائوتسکی] ... و مفهوم حاکمیت
پرولتاریا را بمناسبت تنها شکلی که پرولتاریا میتواند قدرت
سیاسی خود را توسط آن اعمال کند، ارائه دادند" (ص ۲۰۰).

فقط همین!!
دقیقا چطور؟

و هیچ کلمه ای
در باره اینکه
از چه تشکیل
یافته

[در تمام فصل اول (صفحات ۲۱-۱۵) هم درباره "خرد کردن" ماشین بورکراتیک- نظامی یا مبارزه با اعتقاد دخوافی درباره دولت، یا جایگزین کردن نهاد های پارلمانتاری با نهادهای پرولتاریائی از نوع کمون، کلمه ای گفته نشده.]

فصل دوم درباره پیش بینی انقلاب ۱۰۰۰ اینکه در پیکا را انقلابی ما باید آماده پذیرش شکست های اجتماعی باشیم، اینکه اگر ما همان ابتدا "به اجتناب ناپذیر بودن شکست متقا عدبا شیم" "خائنینی" پیش نخواهیم بود (ص ۲۶۰) (که اینطور!) انقلابی که نتیجه جنگ است ممکن است از این ناشی شده باشد که طرف ضعیف تر پرولتاریا را بر قدرت بنشانند (۲۹) ... اما همچنین: "انقلاب بمثابه نتیجه جنگ، بهمان ترتیب ممکن است بوسیله قیام توده های زحمتکش بوقوع پیوسته باشد، زمانیکه ارتش شکاف برداشته و دیگر تحمل با رستگین جنگ را ندارد." (۲۹) .

فقط همین! در فصل ۲ سخنی از کار برد انقلابی از هر موقعیت انقلابی نرفته! هیچ! رجوع کنید به آنتی دورینگ انگلس بخش مربوط به انقلاب و خشونت!!

فصل سوم درباره "رسیدن" به "دولت آینده" ... بر علیه "فرمیست ها" (۳۳) و "ریویزیونیست ها" (۳۴) و فصل ۴ "فصل ۴ (درباره اراده بدروغ) - هیچ چیز .

فصل ۵: "نه انقلاب بهر قیمت و نه قانونیت به هر قیمت...." ضمناً، از مقاله ۱۸۹۳ بر علیه آنارشیست ها (و در ۱۸۷۳ قیام در اسپانیا) - و اعمال تروریستی سال ۱۸۷۸ در آلمان، ۱۸۸۴ در اتریش، ۱۸۸۶ در آمریکا. گفته میشود که خطرناک خواهد بود، "خطر در حال حاضر اینست که ما معتدل تر از آنچه که واقعاً هستیم بنظر بیاییم" (۵۹) . اگر توده ها اعتماد خود را نسبت به سوسیال دموکراسی بمثابه یک حزب انقلابی ر دست بدهند، به آنارشیسم روی خواهند آورد (ستدیکا لیسم در فرانسه) (۶۰) . "ما میدانیم که موقعیت های تاریخی را نمیتوان به دلخواه بوجود آورد و اینکه باید تاکتیک های خود را با این موقعیت ها وفق دهیم" (۶۰) "بررسی موقعیت کنونی ما به این استنتاج میرساند ... که ما حق داریم فرض کنیم که اکنون وارد دوران مبارزه برای نهادهای دولتی و قدرت دولتی گشته ایم..." (۶۱) .

ص ۵۰: از نامه انگلس به کاوتسکی (۱۸۹۵/۱/۳) ... اگر آلمان یک کشورتین بودیر خورد، انقلابی اجتناب ناپذیر میشود." NB NB

فصل ۵: "رشدعنا صرا نقلائی".

به نقش
بوروکراسی
و ارتش
آگاه است

ضمنا: "بوروکراسی و ارتش ابزاری را ص آن (رژیم حاکم) است"

فصل ۶: ۱۵ ستان آرتا گونیم طبقا تی" (۷۹-۷۱) ص. ۷۶۰ :

امپریا لیسم
اروپائی

امپریا لیسم... "الحاق امپراتوری‌های ما و راه دریاها به دولت اروپائی"

امپریا لیسم یک قدرت بزرگ پیروسیاست تصرف سرزمین‌ها
و دشمنی نسبت به دیگر قدرت‌های بزرگ است این سیاست بدون
رشد روزافزون تسلیحات قابل اجرا نیست... "طبقا داریا،
علیزغم تفاهت‌هایشان"، همگی موافق فداکاری برای میلیتاریسم
هستند... فقط پرولتاریا است [ص. ۷۶۰] [NB] که در اپوزیسیون
است."

درباره
مسئله
پاسیفیسم

فصل ۸: "شدت یافتن آرتا گونیم طبقا تی".

کارتل‌ها، تراست‌ها، انحصارات مصنوعی" (۸۰)... "کارگران خارجی بانیازهای
توسعه نیافته" (۸۱) زندگی گران (۸۳).

"صحت بیهوده بشیوه سوتنما را یک گام نیز پیش نخواهد
برد. تسلیحات معاصر قبل از هر چیز نتیجه سیاست استعمرانی
و امپریا لیسم است؛ بیهوده خواهد بود تا وقتی که این سیاست
وجود دارد به تبلیغ صلح بپردازیم" (۹۰).

"... همین سیاست امپریا لیسم ممکن است نقطه آغاز سرنگونی
نظام حاکم گردد" (۹۶).

NB

فصل ۹: "عمر جدید انقلاب‌ها" (۹۷-۱۱۲)

رشد تسلیحات (۹۷)... حدت یافتن "آرتا گونیم‌های ملی
(۱۰۰)... چنین موقعیتی خیلی پیش از این می‌توانست بجنبه،
بمثال آلترا تئوی [NB] برای انقلاب، منتهی شود... اگر
انقلاب بیشتر یک نتیجه اجتناب ناپذیر جنگ نمی‌بود تا نتیجه
یک صلح مسلحانه..." (۱۰۰)

"دوران انقلابی ۱۸۷۱-۱۷۸۹ در اروپای غربی؛ "دورانی
مشابه" از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ در شرق" (۱۰۴)... "یک جنگ جهانی با سرعت
تهدید آمیزی در حال نزدیک شدن است. اما تجربیات دهه‌های
قبل نشان داده که جنگ یعنی انقلاب" (۱۰۵)... "و (پرولتاریا)
بیش از این نمی‌تواند از انقلاب پیش‌رو صحت کند".....
"این دوران انقلابی" (۱۱۲) (که "ما و اردش شده ایم") (۱۱۲)...
"دوران انقلابی آغاز می‌گردد..." (۱۱۲) (پایان جزوه).

NB

که اینطور!

جمع بندی: همواره درباره "انقلاب"، "بالاخص" انقلاب سیاسی، "وهیج چیزدرباره" عینیت بخشیدن آن توسط ما رکس و انگلس در ۱۸۵۲، ۱۸۷۱، ۱۸۹۱، هیچ چیزدرباره "خردکردن"، درباره "دولت انگلی"، درباره "جایگزینی نهادهای پارلمانی با نهادهای فعال".

دقیقا خلعت
ویژه انقلاب
سیاسی پرولتاریا
تأدیده گرفته
شده

کا توتسکی اینچنین برای خودسوراخ فرارتندارک میبیند. در ۱۹۱۰ (نیمه دوم) چرخش ۱۸۰ درجه "استراتژی فرسایشی"!! Neue Zeit، XXVIII، ۲ (۱۹۱۰/۵/۹) و... نزول به سطح رفرمیسم در مقابل به با یا نه کوک: Neue Zeit، XXX، ۲ (۱۹۱۲/۴/۹) (Neue Zeit، XXX، ۲).

کا توتسکی بر علیه با یا نه کوک: عنوان مقاله "پا نه کوک" عملیات NB
توده ای و انقلاب.

در نخستین سطور مقاله اش پا نه کوک اشاره به "درسهای انقلاب روسیه" (ص. ۵۴۱) مینماید... امپریالیسم... تسلیحات، گرانی زندگی، و غیره. "سلطه سیاسی، قدرت دولتی... هدف هر طبقه انقلابی... تصرف قدرت سیاسی". NB. "شرایط و شیوه های انقلاب سیاسی نیاز به بررسی دقیقتری دارد" (۵۴۲) قدرت بورژوازی در کجاست؟ (۱) برتری فکری... (۲) سازمان: "سازمان طبقه حاکم همانا قدرت دولتی است" (تاکید از با یا نه کوک) (۵۴۳). "وبصورت مجموعه ای از صاحب منصبان ظاهرمی - شود"... چیزی است شبیه یک غده "سیار بزرگ"... سپس "ابزار نیرومند تر قدرت (دولت): "پلیس و ارتش"... (همه جا تاکید از با یا نه کوک).

پرولتاریا باید "قدرت دولتی را تصرف کند"... "مبارزه پرولتاریا بطور ساده مبارزه علیه بورژوازی بخاطر تحصیل قدرت دولتی نبوده بلکه مبارزه ای است علیه قدرت دولتی

نقل قول اول
کا توتسکی

[۵۴۴]. مسئله انقلاب اجتماعی را با ختمارچنین میتوان فرموله کرد: قدرت پرولتاریا باید تا حدی فراتر از قدرت دولتی ارتقاء یابد؛ اما مضمون این انقلاب عبارت از نابود ساختن حربه های قدرت دولت و از میان برداشتن [تحت اللفظی: منحل ساختن، Auflösung] آن بوسیله حربه های قدرت پرولتاریا

نقل قول دوم
کا توتسکی

(۵۴۴). (پس از آن ۱/۲ صفحه در موردی درباره اهمیت شناختن و سازماندهی!! اسباب جو و یونجه میخورند!!) کمی بعد درباره "تحصیل قدرت از طریق پارلمان"... "از نظر شکل"، تصمصرف قدرت سیاسی از دو بخش تشکیل یافته: (۱) کسب حقوق سیاسی برای توده ها... (۲) "جلب اکثریت مردم به سیوسیالیسم" (۵۴۵). پرولتاریا به عملیات توده ای از ساده ترین شکل آن (تظاهرات) تا "نیرومندترین [؟؟؟] شکل آن - اعتصاب

غلط !!
لفزدیدن به
رفرمیسم!!

غلط !!
در مورد ۱۲
۱۹۰۵ چطور؟

توده ای، توسل خواهد جست". (۵۴۶) ... هما نظور که در اکتیو-
۱۹۵۵ در روسیه اتفاق افتاد (۵۴۷) ... "مبارزه فقط هنگامی
موفق میشود که نتیجه نهائی آن انهدام کامل سازمان دولتی
باشد. سازمان اکثریت برتری خود را، بنا بر بودا خست-
سازمان اقلیت حاکمه بشود خواهد رساند" (۵۴۸)

نقل قول سوم
کا ئوتسکی

"... سازمان پرولتاریا را، که بنظر من نیرومندترین حربه
قدرت آن است، نباید با سازمانها و اتحادیه کتونی اشتباه
گرفت ... جوهر آن سازمان بنوعی معدوم است" (۵۴۸) ...
"این روحیه اشکال نویین فعالیت را خلق خواهد کرد" (۵۴۹)
(و چند سطر پایین تر "قانون مربوط به سیوسیا لیست ها" ذکر
میشود) (۵۴۹) ... تمام اینها "در دوران انقلابی" (۵۴۹)
(NB)

پانه کوک بر علیه
کا ئوتسکی
واژه بد اقبالی
که کا ئوتسکی
بد خواهانه
رویش انگشت
گذاشته

"نظامیان؟ ... فرزندان ملت [۵۴۹]، ابا را غیر قابل اتکا، بورژوازی.
"در انتهای پروسه انقلابی از این قدرت چیزی باقی نخواهد ماند (قدرت مادی
بورژوازی و دولت) ..." (۵۵۰)

کمی بعد تریختی در مورد "عملیات توده ها" میگوید
ک. کا ئوتسکی بین این و "خیابان" تمایز قائل میشود (۵۸۶).
اما منظور "ما" از "عملیات توده ها" این نیست بلکه "قطعه"
شکل جدیدی برای فعالیت کارگران سازمان یافته ((NB))
(۵۸۶) (تاکیدات از پانه کوک). "عملیات توده ای" = "عملیات
سیاسی توسط طبقه کارگر سازمان یافته [NB] خارج از پارلمان"
(همانجا) "منظور ما".

غلط!
تبیین عملیات
توده ای

اما گفته میشود که "امکان اینکه یک قیام نیرومند توسط
توده های میلیونی و سازمان نیافته علیه حکومت در آینه شده
بوقوع بپیوندد هنوز منتفی نشده" (۵۸۷).

غلط!
کافی نیست
انقلاب چیست؟

در صفحه (۹۵) پانه کوک خود تصحیح میکند، با گفتن اینکه
عملیات توده های سازمان یافته "سریعاً" "سازمان نیافته ها"
را "جذب میکند" و "مبارزه تبدیل به عملیات" تمام طبقه
پرولتاریا "میگردد. گرچه مطابق نظر ک. کا ئوتسکی عملیات
توده ها "نامعلوم" است، بدین معنی که "همه چیز مطابق
گذشته جریان دارد، و تدبیراً شدت میگیرد" ... "تئوری انتظار
بدون عمل" (۵۹۱) ... برای ما اصل "فعالیت انقلابی"، برای
کا ئوتسکی "را دیکار لیسمن منفعل" (۵۹۲) ... در عمل "اغلب"
"نزدیکی به تاکتیک های رویزیونیستی".

کاملاً
درست!!
کاملاً
درست!!

فصل ۴: "مبارزه برعلیه جنگ" (۶۱۶-۶۰۹). کاژوتسکی

ترس مردم را از "هجوم" توضیح میدهد... طبقه کارگر "باید"

برعلیه جنگ برخیزد و برخوادخواست تا از وقوع آن جلوگیری

نماید. ک. کاژوتسکی "نمیخواهد روند انقلاب را ببیند"

ک. کاژوتسکی در پاسخ به پانه کوک حرف های مبتذلی در

مورد "غریزه" توده ها " (مثل اینکه مسئله این بوده...) ،

و "ما رکیسم عا میانه" "بمیان میا وردوری کلمه" "روحانی"

انگشت میگذارد ("کیمیای پانه کوک") (۶۸۸). و اضافه میکند

که تحت قوانین استثنائی سازمان های "مخفی" وجود داشتند

(۶۹۰) ... "ما هیچ کس تا بحال مدعی نبوده که رشد و تکامل

سازمان پرولتاریا میتواند تحت چنین شرایطی بیشتر از مواقعی

که شرایط عادی است پیشرفت نماید" (۶۹۰).

"... خردی را که ما توصیه میکنیم همان است که فردریک —

انگلس در آخرین اثرش، در وصیت نامه سیاسی اش، آن را به ما

توصیه نمود" (۶۹۲). [رجوع شود به برنشتاین مقدمه، ص ۱۸۹۹،

ص ۲۶: "وصیت نامه سیاسی انگلس!!!"] (کمی بعدتر با همان

حیله گیری، در مورد "تفسیر معنوی" پانه کوک (۶۹۲) از سازمان،

و اینکه "روشن نیست" که آنچه میخواهد و اینکه میخواهد یک

انقلاب "انجام" دهد و غیره" (۶۹۷).

سپس در بخش چهارم: "تصرف قدرت دولتی"، ص ۱۰، "خرد کردن

دولت" "این مسئله اصلی است. ک. کاژوتسکی شماره ۱، شماره ۲

و شماره ۱۳ در اینجا* (۴۱-۴۵) را "نقل میکند" -- ص ۷۲۴ --

و (نتیجه بگیرد):

"... تاکنون تقابل بین سوسیال دموکراتها و آنها رشیستها در این بود که اولی --

ها میخواهند قدرت دولتی را یکطرفه و برود دومی ها خواهان انهدام آن بودند.

پانه کوک هم این وهم آن را میخواهد..."

"... پانه کوک درصدا نهادم چه چیزی در این سازمان است؟

مرکزیت؟... (نقل قول از ما) رکن: "افشاگری درباره محاکمه

کمونیست ها در کلن" ص ۱۸۵، ۸۱۰: "تمرکز قطعی نیرو در دست

قدرت دولتی". "اگر پانه کوک با این گفته توافق دارد پس

منظورش از این گفته چیست: "انهدام کامل سازمان دولتی"؟

[۷۲۴] شاید [۷۲۵] و درصدا لغاء وظائف دولتی کارمندان است؟

اما کار راحتی در حزب و اتحادیه های کاری که برسد در مورد

این درست است!

کاژوتسکی به
پانه کوک
پاسخ میدهد

۱. جدا ب
از مسئله
سازمان های
غیرقانونی
(حقه باز!)

عطف به وصیت نامه
انگلس
حقه باز
ردل!!

خود بیان
وصیت نامه را
جعل کرده اند

فصل چهارم
بخش ۱
مشکل اساسی
عامیانه ساختن
مارکسیسم

"نقل قول"
از ما رکن!!
اتفاقاً
نقل قول
بیجائی است!

امور دولتی بدون وجود کارمندان از پیش نخواهد رفت. برنامۀ ما خواستار ابقاء کارمندان دولتی نیست بلکه خواستار انتخابی بودن آنان از طرف مردم است... بحث ما اکنون بر سر این نیست که دستگاه اداری دولت آینده چه صورتی بخود خواهد گرفت، بلکه بر سر آن است که آیا مبارزۀ سیاسی مافوق دولتی را پیش از آنکه با آن را بگفت آورده باشیم [تاکیدها از کارگزار دولتی] از بین میبرد [تحت اللفظی منحل میسازد - auflost] یا نه. کدام وزیر نخواهد بود که میتواند با کارمندان از بین برد؟ (فرهنگ؟ دادگستری؟ دارائی؟ جنگ؟) نه، مبارزۀ سیاسی ما علیه دولت هیچیک از وزرا نخواهد بود. اینک به سوء تفاهمی بپردازیم: بحث بر سر این نیست که سوسیال دموکرات های پیروز مندرجہ شکی به "دولت آینده" خواهند داد بلکه بر سر آنست که اپوزیسیون ما چگونه دولت کنونی را تغییر میدهد" (۷۲۵)

تقلب است
چون پانه کوک
دقیقا "درباره"
"انقلاب"
صحبت میکند!

"... هدف آن (منظور هدف اعتصاب عمومی است) نمیتواند اینست که قدرت دولتی باشد [تاکیدها از کارگزار دولتی]؛ تنها هدف میتواند این باشد که حکومت را در مورد مسئله معینی وادار به گذشت کند یا حکومتی را که با پرولتاریا سرخوست داده است حکومتی تبدیل نماید که از وی حسن استقبال کند [entgegen Kommende]... (۷۲۶)"

گوهری از
رژیم میسم!

"... ما هیچگاه و تحت هیچ شرایطی این امر [یعنی "غلبه" پرولتاریا بر "حکومتی متخاصم"] نمیتواند به نفع ما [تاکید از کارگزار دولتی] قدرت دولتی منجر گردد؛ بلکه فقط میتواند تغییرات [Verschiebung] معینی را در تناسب قوا در درون قدرت دولتی موجب شود... (۷۲۷)"

نکته اصلی
و خلاصه:

"... هدف مبارزۀ سیاسی ما، همانطور که تاکنون بوده، عبارت خواهد بود از تصرف قدرت دولتی از راه تحصیل اکثریت در پارلمان و ارتقاء پارلمان به نیروی مسلط بر حکومت. اما اینها مافوق دولتی، یا نه کوک چگونه میخواهد بشود تولید سوسیالیستی را پیاپی ده کند جز با کمک قانونگذاری... کنترل دولتی... و بخش های صنعتی... (وقتی علیهذا؟) یا نه کوک به چه طریق میتواند این مناسبات را تنظیم کند جز با کمک قدرت دولتی پرولتاریا؟ اگر قرا را بشود چگونه قدرت دولتی در نتیجه عملیات توده ها منهدم شود، این قدرت دولتی

NB
در اینجا دیگر
صحبت از انقلاب
نمیکند!
بدون انقلاب
به سوسیالیسم
نرسد!
بایدون انهدام
قدرت سیاسی و
"ماشین دولتی"
بورژوازی
به انقلاب!

پرولتاریا چگونه ظاهر خواهد شد... من هنوز بر نظریه ای که یکسال پیش در جمع بندی سلسله مقالاتم در باره عملیات توده ای فرموله کردم پایبند هستم. این جمع بندی چنین بود: "... سا زمان را تقویت کنیم و تمام مواضع قدرتی را که میتوانیم بکف آوریم و آن را با نیروی خود حفظ کنیم، دولت و جامعه را بشناسیم و توده ها را آموزش دهیم؛ ما نمیتوانیم اهدا فدیگری را، آگاهانه و بطور منظم، خواه برای خود و خواه برای سا زمان - ها ایمان تعیین کنیم." (۷۳۳).

گوهری از
حماقت!!

این تلاشی کامل ما، رکسیسم است!! تمام آموزش های ما رگس وانگلس از ۱۸۹۱ - ۱۸۵۲ (فراموش شده و مخدوش گشته اند. ما رگس وانگلس معتقد بودند که "ماشین بوروکراتیک نظامی دولت با پیدایش آن شود". کلمه ای در این باره گفته نمیشود. اتوپیای پیش پا افتاده مبارزه برای رفهرم جای دیکتاتوری پرولتاریا را میگیرد. سوسیالیسم با شیوه ای رفهرمیستی با جراثیم میآید؛ اعتصاب عمومی بخاطر اصلاحات - این است نتیجه ای که آخربه آن میرسد. کلمه ای در باره مبارزه با "اعتقاد دخرافی نسبت به دولت" در باره وجود آوردن نهادهای "فعال، اجرایی و فانونگذاری" توسط پرولتاریا، گفته نمیشود. آنهم در اوت ۱۹۱۲ - پس از نوشتن در راه قدرت! و در هنگام صدور مانیفست بازل!! و در پاسخ به مقاله ویژه در باره "نقلاب و انقلاب سیاسی!!" - نه تبلیغ انقلاب و نه بررسی مسائل آن.

برنشتاین در مقدمه کتاب ما رکسیم را به "بلانکیسم" متهم می - سازد (فصل ۲، بخش ب) و موکداً "دیکتاتوری پرولتاریا" را رد میکند. در مورد مسئله کمون پاریس (که توسط من در باره ص ۳۱ نقل شد)، او بطور احمقانه ای ما رگس را با پرودون اشتباه میگیرد، متقلبا نه از مطرح کردن مسئله "داغان" کردن ماشین دولتی می گریزد و مطلقاً "اجتناب می ورزد (رجوع شود به برنشتاین ص ۱۸۳ در باره "دیکتاتوری پرولتاریا" = دیکتاتوری نویسندگان و سخنران حرفه ای" ص ۱۳۷ در باره دموکراسی اولیه، بدون کارمندان حقوق بگیر و غیره، و سقوط به تکامل اتحادیه های کارگری "زاد" [ها - ها!!] وب!!) کاوتسکی هم در کتابش بر علیه برنشتاین از مطرح ساختن مسئله سرباز می زند و میگوید: "ماحل مسئله مربوط به دیکتاتوری

برنشتاین
در باره
"کمون پاریس"

(کاوتسکی
از آن
سرباز میزند)

رجوع کنید به
انگلس درباره
انقلاب در
آنتی دورینگ!!
مبتدل ساختن
ما رکسیسم!

پرولتاریا را با آراش خا طرمیتوا نیم به آئینده وا گذارنما؛ ایم"
(ص ۱۷۲) یک گوهر! ها - ها - ها!! "با آراش خاطر!! شمس
مشکل بتوا نیدبدون دیکتا توری با یونکرها ورا کفلرها و غیره
درکنا رهم به آرامی زندگی کنیدا مامن "قسم" نمیخورم که سلطه
طبقاتی پرولتاریا "شکل یک دیکتا توری طبقاتی" را بخود
خواهد گرفت. دموکراسی، بهر حال، ضرورت سلطه طبقاتی
پرولتاریا را نفی نمیکند (ص ۱۷۲).

تما م این هامعنی اش اینست که: من طرفدار دیکتا توری
پرولتاریا هستم، اما نمیخواهم بر آن اصرار ورزم یا وارد آن
شوم. نه طرفدار رونه مخالف!!!!

ص ۱۸۰: ما نمیدانیم که پرولتاریا کجا و چگونه تسلط سیاسی را کسب خواهد کرد،
آیا در یک سقوط، یک رشته فجایع یا تکان مل تدریجی. ۱۰۰ ما ما یک "حزب طرفدار انقلاب
اجتماعی" هستیم. ...

درد را بطه با استناد برنشتاین به سخنان ما رکس معنی برای اینکه طبقه کارگر
نمیتواند بطور ساده ماشین دولتی را ضرواً ده را تصرف کند، کاتوتسکی تنها
الفوب را (رجوع شود به ص ۳۳ بالادراین دفترچه*) نقل میکند و بهمین بسته
میکند (ص ۲۲). مثل اینکه بخواد بگوید بطور ساده و واضح ضرواً ده نمیتوانید اما
بطور کلی میتوانید!

۲. مارکس، انقلاب و ضد انقلاب در آلمان

ص ۱۱۸: "حال قیام کما ملا" ما نند جنگ ویا هر چیز دیگر یک هنراست و از قوانین
تسلط پیروی میکند و در صورتیکه در نظر گرفته نشوند، برای کسانیکه آنرا از دیده
فرو گذارده اند نابودی بیا رخواهد آورد. این قوانین، که نتیجه منطقی ما هستیم
طرفین و خلعت شرايطی هستند که با ید بنا آن روبرو شد، آنقدر واضح و ساده اند که
تجربه کوتاه ۱۸۴۸ مردم آلمان را تقریباً بخوبی با آنها آشنا ساخت. اولاً هر کس
با قیام بازی نکنید، مگر اینکه کما ملا "مصمم باشد تا به آخر بروید [تحت اللفظی:
"آما ده باشد با نتایجی که به با رخواهد آورد، روبرو شوید"] قیام ما نند معادلات
جبری مقادیرنا معینی اتخاذ میکند که ارزش آن هر روزه در معرض تغییر قرار دارد؛
و بدون ایجاد مشکلات عظیمی برای آنها، شکست خورده و نابود خواهد شد. ثانیاً،
زمانیکه با مرقیام دست زدید با قاطع ترین تصمیم و اراده عمل شده و در موضع حمله قرار
بگیرید. موضع دفاعی برای هر قیام مسلحانه بمعنای مرگ است و قبل از آنکه بتواند
با دشمن وارد مقابله شود، نابود خواهد شد. آنگاه که نیروهای دشمن پراکنده است،

حملات ناگهانی را علیه وی انجام دهید و خود را برای پیروزیهای جدید، هرچند هم ناچیز، آماده کنید. روحیه پیروز مندا نه ای را که اولین شورش نصیب شما نموده است در سطح بالا نگهدارید و تمام آن عناصر متزلزلی را که همیشه بدنبال قویترین محرک کشیده میشوند و دام جویای آن طرفی هستند که از تأمین بیشتری برخوردار است، بگرد خود جمع آورید؛ دشمنان را قبل از آنکه بتوانند نیروهایشان را علیه تان جمع آوری کنند مجبور به عقب نشینی نمایید. بقول دانتون این بزرگترین استادشهر سیاست انقلابی تا به امروز، "شها مت، شها مت و با زهم شها مت" (۱۰).

کلیات آثار، جلد

II

طرح‌ها، خلاصه و یادداشت‌هایی برای

کتاب "دولت و انقلاب"

طرح‌هایی برای کتاب

تئوری مارکسیستی دولت

شیوه عرضه (الف) تاریخی - دگماتیک یا (ب) منطقی - کدام را باید انتخاب کرد؟

(الف) تکامل (بترتیب تاریخی) نقطه نظرات مارکس و انگلس . ۱۸۴۷ ، ۱۸۴۸ ، ۱۸۵۲ ، ۱۸۷۱/۴/۱۲ ، ۱۸۷۲ ، ۱۸۷۳ ، ۱۸۷۵ ، ۱۸۷۸ (۷ نوبتی دورینگ) ۱۸۹۱۰

(نقدی پریرنا مه / رفورت) ، (۱۸۹۱: پیشگفتار بر Bugerkreig*) ۱۸۹۴/۱۸۹۵

(ب) دولت درجا معه قبیله‌ای... { پیشگفتار
دولت درجا معه طبقه‌ای... }

**Entfremdung: چگونه بورژوازی در یک جمهوری دموکراتیک حاکمیت دارد.

انگلس ۱۸۸۷ ، انگلس ۱۸۹۴ (***) (Ursprung)

دولت و انقلاب (وسوسا لیسم).

۱۸۴۷ و ۱۸۴۸ .

۱۸۵۲: تجربیات انقلاب‌های فرانسه .

تجربه کمون . ۱۸۷۱ ، ۱۸۷۲ ، ۱۸۷۳ ، ۱۸۷۵ .

گذا را زسرما یه داری به سوسا لیسم :

از نظرات قضاوی: نقد پریرنا مه / گتا :

۲ فا رجا معه کمونیستی

از نظر سیاسی: گذا را زدولت به غیردولت .

پلخانف در ۱۸۹۴ هج .

ک . کائوتسکی بر علیه پانه کوک ۱۹۱۲ .

(هیچ و بدتر از هیچ .)

* - جنگ داخلی در فرانسه . ه.ت .

** - از خود بیگانه گی . ه.ت .

*** نشاء . ه.ت .

تجربیات ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷. "شوراها" ...

۲

I. پیشگفتار (دولت درجا معه، ما قبل طبقاتی و طبقاتی، دولت چیست؟)

II. دولت معاصر.

جمهوری دموکراتیک و بورس.

تسلیمات و جنگ.

III. "زوال دولت".

[این مفهوم خلاصه شده.]

۱۸۴۷ و ۱۸۴۸: "ثئوری".

۱۸۵۲ و ۱۸۵۳: درسهای تاریخ فرانسه و انقلابهای فرانسه.

VI. تجربه کمون.

NE ("Enlisch entdeckt")

به VI.

نامه ۱۸۷۱/۴/۱۲ . ۱۸۷۱

پیشگفتار مانیفست کمونیست

۱۸۷۲/۶/۲۴

۱۸۷۳

۱۸۷۵

VII. اقتصاد مرحله گذار از سرمایه داری به کمونیسم.

VIII. گذار سیاسی از دولت به "غیردولت"

IX. فراموش کردن ما رکیسم و میان نه کردن آن.

بلخاتف ۱۸۹۴ هیج.

ک. کائوتسکی ۱۹۱۲ دوباره

X. تجربیات ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷.

شاید با احتیاط بیشتر:

X. نتیجه گیری

(تجربیات ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷).

طرح جزوه
تئوری مارکسیستی دولت

(ص ۱۰) پیشگفتار: اهمیت تئوریک و فوریت مسئله.

۱۰. مقدمه.

صفحات ۳۶؛ ۳۸-۳۷

[۵۸-۶۱]

نقل قول از Ursprung: جا معه ماقبل سرمایه داری

بدون دولت و جا معه طبقاتی با دولت.

دولت چیست؟ (این تمام آن چیزی است که اپورتونیست

ها و کاشوتسکیست ها "میدانند").

۲. دولت معا ص:

جمهوری دموکراتیک و بوری (انگلس در Ursprung)

تسلیمات و جنگ (انگلس در آنتی دورینگ)

||?|| مپریا لیسم "تراست های دولتی" ۳ خطرات دولتی.

||?|| (۱) انگلس درباره Planlosigkeit فقدان برنامه -

ریزی (۰۰۰)

۳. "زوال دولت". آنها این را بخاطر دارند اما نقد "دولت

آزاد دخی" را (همانجا ۱۰ انگلس در آنتی دورینگ) فراموش

کرده اند!!

۳۸-۳۹ [۶۱-۶۲]

$\sum$ = نتیجه گیری های کلی. نقطه نظرات عموماً "شناخته

شده. بدلیل کلی بودنشان این نقطه نظرات به مسئله انقلاب

و اشکال و شیوه های زوال نمی پردازند. در معرض تفسیرهای

اپورتونیستی:

"زوال" در مقابل "داغان کردن" "زوال" با نقل قول از

آنتی دورینگ مقایسه شود. ستایش انقلاب خوشونت آ میز.

فصل ۱-۳ ترکیب شوند با عنوان "جا معه طبقاتی و

دولت" (ص ۲۰). تکامل مشخص نقطه نظرات مارکس و انگلس:

(۱۸۴۷/۱ (فقر فلسفه) و ۱۸۴۸/۱ (ما نیفست کمونیست)

مبحث فراموش شده: "دولت، یعنی پرولتاریا که به -

صورت طبقه حاکم سا زمان یافته ...

چگونه سا زمان یافته؟

۱۸۵۲/۵: درسهای انقلاب های فرانسه ("داغان کردن

ماشین") ... انگلس درباره "کلاسیک" بودن تاریخ فرانسه:

۶. تجربه کمون:

(الف) ۱۸۷۱/۴/۱۲ (نامه مارکس به کوگلمان)

(ب) ۱۸۷۱/۵/۲۸ (۹/۵/۳۰) (جنگ داخلی)

ص ۲۲ [۳۵]

صفحات ۲۳-۲۲

[۳۵-۳۷]

صفحات ۳-۴

[۱۰-۱۱] ص ۴۰

[۱۲]

صفحات ۱-۲

[۸-۱۰]

صفحات ۲۸-۲۷

۲۹-۳۰

۳۱ [۴۲-۵۱]	(ج) پیشگفتا رما نیفت گمونیت ۱۸۷۲/۶/۲۴
ص ۱۰ [۷]	(د) برنشتاین دربار ره "دموکراتیسم اصول گرایانه"
دوازدهم ص ۱۰ (ب)	صفحات ۲۳-۲۴-۲۵-۲۶ [۴۱-۳۸]
[۸] ۱۸۷۲	
Zur Wohnungsfrage*:	
ص ۲۵ [۴۰]: "الغاء"	۷. تحریفات برنشتاین و تجاهل کا ئوتسکی ("نمیتوانند
دولت، "دیکتاتوری	پرولتاریا": ص ۲۶۰ بسادگی دردست گیرد) ...
[۴۱]	۱۸۷۲۰۸ (برعلیه آنا رشیست ها)
NB +۴۷ [۷۹-۸۰]	
صفحات ۳۹-۴۰-۴۱	۱۸۷۵۰۹ پایه اقتصادی برای تبدیل دولت به غیر- دولت.
۴۲ [۶۳-۶۴]	(ما رکس در نقد پیرنا مه گتا)
صفحات ۱۵-۱۶-۱۷	۱۸۷۵۰۱۰ (انگلس به بیل) (ΣΣ)
[۱۹-۲۲] [۲۷-۳۲]	
صفحات ۱۳- (۱۴)	
[۲۳-۲۶]	
**in finem [۳۵] ۲۱+	
انگلس و بیل	
صفحات ۳۲-۳۳-۳۴	۱۰ امجدد ۱۸۹۱؛ انگلس، پیشگفتا بر رچاپ سوم
۳۵ [۵۲-۵۸]	انگلس ۱۸۸۷: ص ۲۳ [۳۸]
صفحات ۵-۶-۷-۸	انگلس در نقد ۱۸۹۱
ص ۳۹ [۶۲]	انگلس: ۱۸۹۴:
بویژه NB:	
"شاید میانه روتراز	
آنچه که هستیم به نظر	
بیائیم" (کا ئوتسکی). فصل ۶ (۱۱). ما رکسیسم عوامانه شده توسط اپورتونیست ها.	
ص ۴۴	
صفحات ۴۳-۴۴-۴۵	(الف) پلخانف در جزوه دربار ره آنا رشیسم ← ۱۸۹۴- هیچ!
۴۶-۴۷	(ب) کا ئوتسکی ۱۹۰۲ (انقلاب اجتماعی) و ۱۹۰۹ (در راه قدرت)
سنت انقلابی	
"اعتقاد به قائم" نه بسیار بد. کا ئوتسکی ۱۸۹۹ بر علیه برنشتاین.	
در نظر گرفتن	(ج) کا ئوتسکی بر علیه پانه کوک ۱۹۱۲ پس رفت.
۱۹۰۵-۱۹۱۷	(د) "ردا رک" انقلاب.
Quiol est?	
"فرانسویان آغاز خواهند	(رجوع شود به انگلس ۱۸۹۵-۱۸۹۴، صفحات ۱۰-۱۱-۱۲.
کرد و آلمانی ها آن را	
پایان خواهند رساند" [۲۱-۲۳]	
صفحات ۱۲-۱۱	[+ ص ۲۰ "توده ارتجاعی")]

* مسئله مسکن. ه.ت.

** در خاتمه. ه.ت.

*** در دستنویس ابتدا "فرا موش" شده نوشته شده بود. ه.ت.

(+ ورقهء مخصوص: کاتوتسکی: "Uber Nacht").

فصل VII:

۰۱ (الف) ۱۹۰۵.

قطعنا مه ۱۹۰۶

بلشویک ها

در آثا را روپای

غریب دربارہء

دولت، هیچ.

۰۲ (ب) ۱۹۱۵:

تزهائی در

سوسیال-

دموگرا تیک.

۰۳ (ج) ۱۹۱۷.

تجربه.

- قدرت.

- میلشیا

- گذار به سوسیالیسم

۰۴ (د) طرز برخورد

اس.ا.رها

ومنشویک ها.

۰۵ (ه) پیش بینی من

در ۱۹۱۷/۶ در کنگرهء

شوراها!

۰۶ (و) تجربهء ۱۹۱۷/۸ و ۱۹۱۷/۹

۱۹۱۷/۹-۷

۰۸ "اعتقاد به قائم"

چه کسی "آغاز"

خواهد کرد؟

۰۹ انگلس دربارہء

"تدارک" برای

انقلاب.

سنت انقلابی.

فصل ۸ (۱۳) نتیجه گیری.

ضرورت تغییر برنامہ سوسیال دموکرات ها

[۱] ما هائی در این جهت توسط حزب سوسیالیست کارگر

پیش نویس برنامہء ح. د. ک. ر. در ۱۹۱۷/۵

۲ یادداشت‌هایی بر طرح کتاب*

بهترینیست یک فصل دیگر (یا دو بخش به فصل ۷) بیافزایم: مشخص شدن وظایف انقلاب پرولتا ریائی در پرتو انقلاب ۱۹۱۷ روسیه؟ این ضروری است! فصل ۷، ج تکامل داده شود.

با یاد اضافه شود: موضوع در قبال آنا رشیسم.

کمون "چه کسی"؟

چه زمان، چگونه و از چه نظر دولت ضروری نیست؟

این را میتوان تفسیر مقاله انگلس بر علیه آنا رشیست ها در ۱۸۷۳، مطرح ساخت.

NB

در باره مسئله "اعتقاد به قائم": formall flsh kann weltgeschichtlich richtig sein was okonomisch
پیشگفتا را انگلس بر قدر فلسفه، ترجمه روسی توسط س. آلکسیف، چاپ سوم، نووی هیر، سن پترزبورگ، ۱۹۰۶، صفحات ۷-۸:
NB "آنچه که رسماً"، از نقطه نظر علم اقتصاد غلط است، ممکن است کاملاً از نقطه نظر تاریخی جهانی درست باشد."
".... یک اشتباه ظاهری اقتصادی ممکن است یک محتوی اقتصادی بسیار واقعی را مخفی سازد." (ص ۸۰).

